

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

الرَّطِّتَكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرَّانٍ مُبِينٍ ۱ رَبِّمَا يَوُدُّ الَّذِينَ

الف، لام، راه، این، آیات کتاب (خدا) است و سخنانی (است که بر تو) خوانده شده و واضح و روشنکر است. ۱ چه بسا کافران

كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ۲ ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا

(در قیامت) آرزو کنند که ای کاش (در برابر خدا) تسلیم بودند. ۲ رهایشان کن تا بخورند و لذت ببرند و خوش باشند

وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۳ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ

و آرزو (های دور و دراز) سرگرمشان کند؛ که بهزودی (حقیقت را) خواهند دانست. ۳ هیچ شهری را نابود نکردیم

إِلَّا وَهِيَ كِتَابٌ مَعْلُومٌ ۴ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا

مگر این که نوشته‌ای معین داشت (که اجل مردمش در آن مشخص شده بود). ۴ هیچ امتی از اجل خود پیشی نمی‌گیرد

وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ۵ وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ

و (از آن) تأخیر نمی‌کنند. ۵ (کافران) گفتند: «ای کسی که (ادعا می‌کنند) قرآن بر او نازل شده است، قطعاً تو

لَمَجْنُونٌ ۶ لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَكَةِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

دیوانه‌ای؛ ۶ اگر راست می‌گویی، چرا فرشتگان را نزد ما نمی‌آوری؟»

مَا نُنزِّلُ الْمَلَكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ ۷

۷ ما فرشتگان را فقط هدف دار و از روی مصلحت می‌فرستیم، و در آن هنگام، (این کافران لجاج دیگر) مهلت داده نمی‌شوند.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ۸ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ

ما خود، قرآن را نازل کردیم و بی‌شک از آن محافظت خواهیم کرد. ۸ به راستی پیش از تو (نیز پیامبرانی را) در میان گروه‌های

قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ ۹ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا

پیشین فرستادیم. ۹ و هیچ پیامبری نزدشان نیامد مگر این که مسخره‌اش می‌کردند. ۱۱ (همان‌طور که پیش از تو، پیام‌های

بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ۱۱ كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ۱۲

خود را به مردم رساندیم و ایشان، آن را التکار کردند، بدین‌سان، این قرآن را (نیز) در دل‌های این گنه‌کاران وارد می‌کنیم. ۱۲

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ۱۳ وَلَوْ فَتَحْنَا

(ولی اینان هم) به آن ایمان نمی‌آوردند. (آری، راه و رسم گذشتگان (نیز بر همین شیوه‌ی) گذشته است. ۱۳ (حتی) اگر

عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ۱۴ لَقَالُوا

دری از آسمان بر آنان می‌گشودیم و پیوسته در آن بالا می‌رفتند، ۱۴ حتماً می‌گفتند:

إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ ۱۵

«ما فقط چشم‌بندی شده‌ایم؛ بلکه ما افرادی

«ما فقط چشم‌بندی شده‌ایم؛ بلکه ما افرادی

«ما فقط چشم‌بندی شده‌ایم؛ بلکه ما افرادی

«ما فقط چشم‌بندی شده‌ایم؛ بلکه ما افرادی»

«ما فقط چشم‌بندی شده‌ایم؛ بلکه ما افرادی»

«ما فقط چشم‌بندی شده‌ایم؛ بلکه ما افرادی»

«ما فقط چشم‌بندی شده‌ایم؛ بلکه ما افرادی»

«ما فقط چشم‌بندی شده‌ایم؛ بلکه ما افرادی»

«ما فقط چشم‌بندی شده‌ایم؛ بلکه ما افرادی»

«ما فقط چشم‌بندی شده‌ایم؛ بلکه ما افرادی»

۹. ما خودمان از قرآن مراقبت می‌کنیم: بر اساس آیات قرآن، خداوند چندین کتاب از سوی خود برای هدایت انسان‌ها نازل کرده است. در روایتی از پیامبر اسلام ﷺ می‌خوانیم که ۱۰۴ کتاب بر پیامبران نازل شده است. البته بیشتر این کتاب‌های آسمانی از بین رفته و تنها سه کتاب تورات، انجیل و قرآن بر جای مانده است. دو کتاب انجیل و تورات هم اگرچه از کتاب‌های آسمانی هستند و ما مسلمانان نیز به نزول آن‌ها ایمان داریم، بنا بر اعتراف خود یهودیان و مسیحیان، تورات و انجیل کنونی، غیر از نسخه‌ی اصلی هستند و آنچه اکنون وجود دارد، مدت‌ها پس از حضرت موسی علی‌ه‌السلام و حضرت عیسی علی‌ه‌السلام به دست برخی از مدعیان پیروی از آن دو پیامبر بازنویسی شده است. به همین سبب، تورات و انجیل کنونی بی‌شک با تورات و انجیل اصلی تفاوت دارد و در موارد زیادی تحریف شده است؛ هرچند ممکن است برخی از مطالب آن، منطبق بر متن اصلی باشد. قرآن کریم اما - که آخرین کتاب نازل‌شده از سوی خدا به انسان‌هاست - به گواهی تاریخ، از زمان پیامبر ﷺ تاکنون از هر گونه تغییر و تحریفی حفظ شده است. بر اساس شواهد مسلم تاریخی، قرآن کریم در زمان حیات پیامبر اسلام ﷺ، زیر نظر آن حضرت گرد آمد و در میان مسلمانان توزیع شد، و پس از رحلت ایشان، با رعایت امانت‌داری کامل، از یک نسل به نسل دیگر منتقل شده تا به ما رسیده است. خداوند در این آیه می‌فرماید که قرآن را خود نازل کرده و خودش از آن محافظت می‌کند. روایات بسیار رسیده از پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام، قرآنی را که در دست مردم بوده - و ما نیز همان را در اختیار داریم - تأیید کرده و مسلمانان مأمور شده‌اند آن را بخوانند، آموزه‌هایش را یاد بگیرند و به توصیه‌های آن گوش فرا دهند. بدون شک اگر قرآن تحریف شده بود، امامان از آن دفاع نمی‌کردند و مردم را به سوی آن نمی‌خواندند و با صراحت می‌گفتند که این قرآن با قرآن اصلی تفاوت دارد. آری، با این‌که قرآن از ابتدا تاکنون دشمنان فراوانی داشته است، به خواست خدا از هر گونه تغییری در امان مانده، و این هدیه‌ی بزرگ آفریدگار هستی که نقشه‌ی سعادت و خوشبختی انسان‌هاست، بی‌کم و کاست به ما رسیده است. پس ما نیز قدر آن را بیشتر بدانیم و با خواندن، یاد گرفتن مفاهیم و عمل به دستورهایش، این نعمت بزرگ پروردگار را شکرگزاری کنیم.

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ ﴿١٦﴾

بهرستی در آسمان برج‌هایی (برای محافظت در برابر شیاطین) قرار دادیم و آسمان را برای بینندگان آراستیم. ۱۶

وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿١٧﴾ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ

و آن را از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم؛ ۱۷ مگر کسی که زردانه گوش فرا دهد؛ که شهابی

فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ ﴿١٨﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْقِينَا فِيهَا

روشن تعقیبش خواهد کرد. ۱۸ و زمین را گستراندیم، و در آن، کوه‌هایی محکم و پابرجا

رَوَّاسِيٍّ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ ﴿١٩﴾ وَجَعَلْنَا لَكُمْ

افکنندیم، و در آن، از هر چیز متناسبی رویاندیم. ۱۹ و در آن برای شما و کسانی که شما روزی رسان آنان

فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ ﴿٢٠﴾ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا

نیستید، اسباب زندگی قرار دادیم. ۲۰ (آری، هیچ چیز نیست مگر این که گنجینه‌هایش نزد ماست و آن را فقط به

عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُ لَهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ﴿٢١﴾ وَأَرْسَلْنَا

اندازه‌ای معین فرو می‌فرستیم. ۲۱ بادها را بارورکننده‌ی (ابرها و گیاهان) فرستادیم. سپس از آسمان آبی فرو فرستادیم و

الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ

آنگاه شما را با آن سیراب کردیم و شما آن را (پیش از نزول، در ابرها، و پس از نزول، در نقاط گوناگون زمین) ذخیره

لَهُ بِخَزَائِنٍ ﴿٢٢﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِيهِ وَنُمِيتُهُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ﴿٢٣﴾

می‌کنید؛ (بلکه خدا چنین می‌کند). ۲۲ و بهرستی این ماییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و وارث (جهانیان)، ما هستیم. ۲۳

وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَعْرِبِينَ ﴿٢٤﴾

بی‌گمان پیشینیان شما را می‌شناسیم و حقیقتاً آیندگان را (نیز) می‌شناسیم. ۲۴

وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا

و پروردگارت است که آنان را برمی‌انگیزد و جمع می‌کند؛ زیرا او حکیم و بسیار داناست. ۲۵ بهرستی (نخستین) انسان را

الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿٢٦﴾ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ

از گلی خشکیده (که) از گلی سیاه و متعفن و شکل‌یافته (درست شده بود)، آفریدیم. ۲۶ و پیش از آن، جنیان را از

قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ

آتش‌سوزان و گشوده آفریدیم. ۲۷ زمانی (را یاد کن) که پروردگارت به فرشتگان فرمود: «من بشری را از گلی خشکیده

بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿٢٨﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ

(که) از گلی سیاه و متعفن و شکل‌یافته (درست شده است)، خواهم آفرید؛ ۲۸ پس هنگامی که او را کامل و معتدل

فِيهِ مِنْ رُوحِي فَفَقَعُوا لَهُ سَلْجِدِينَ ﴿٢٩﴾ فَسَجَدَ الْمَلَأِكَةُ كُلُّهُمْ

آفریدم و از روح خود در او دمیدم، برایش سجده‌کنان بیفتید. ۲۹ پس، بدون استثنا، همه‌ی فرشتگان

أَجْمَعُونَ ﴿٣٠﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّالِفِينَ ﴿٣١﴾

به آدم سجده کردند؛ ۳۰ مگر ابلیس که از همراه شدن با سجده‌کنندگان سر باز زد. ۳۱

۲۲. باد و باران: بدون شک مهم‌ترین ماده‌ی حیاتی روی زمین، «آب» است. به همین سبب، نخستین و مهم‌ترین انگیزه برای اقامت در یک منطقه، وجود آب در آنجاست، و از گذشته نیز گفته‌اند که هر جا آب باشد، آبادانی نیز هست. اما چرخه‌ی آب و کیفیت رسیدن آن با بارش باران و برف به جانداران روی زمین، یکی از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های جهان هستی است. از این رو قرآن کریم بارها به این پدیده اشاره کرده و آن را یکی از نشانه‌های علم و قدرت خدا برشمرده است. شاید در گذشته، فهم مردم از این حقیقت، در حدّ مشاهدات حسی بوده است؛ ولی پیشرفت علم، پرده از حقایق عمیق‌تری از این پدیده برداشته که می‌تواند در شناخت ما از بزرگی آفریدگار هستی بسیار اثرگذار باشد. نخستین عامل انتقال آب از دریاها به خشکی‌ها، بادها هستند. تا ابتدای قرن بیستم، تنها رابطه‌ی شناخته‌شده‌ی بین باد و باران این بود که بادها، ابرها را به حرکت درمی‌آورند؛ ولی اکنون در علم هواشناسی، نقش باروری بادها ثابت شده است.

طبق کشفیات دانشمندان، با برخورد جریان‌های آب با یکدیگر، حباب‌هایی بر روی سطح اقیانوس‌ها و دریاها تشکیل می‌شود. وقتی این حباب‌ها می‌ترکند، هزاران ذره با قطری معادل یک‌صدم میلی‌متر به هوا پرتاب می‌شوند. این ذرات که «آیروسول» نامیده می‌شوند، با گرد و غباری که بادها آورده‌اند، ترکیب می‌شوند، به لایه‌های بالاتر جو می‌روند و با بخار آب مخلوط می‌شوند. بخار آب در اطراف این ذرات متراکم شده، به قطره‌های بسیار کوچک آب تبدیل می‌شود. این قطره‌های کوچک در کنار هم ابر را تشکیل می‌دهند. بدین ترتیب، باد، ذرات بخار آب را در هوا بارور می‌کند و ابرها را شکل می‌دهد. اگر باد چنین خاصیتی نداشت، ذرات کوچک آب در ارتفاعات شکل نمی‌گرفتند و باران ایجاد نمی‌شد. نکته‌ی مهم این است که قرن‌ها قبل، در زمان و مکانی که مردم از پدیده‌های طبیعی اطلاعات بسیار اندکی داشتند، در قرآن به این نقش حیاتی بادها در تشکیل باران اشاره شده است.

یکی دیگر از شگفتی‌های چرخه‌ی آب، جابه‌جایی صدها تن آب پاک و شیرین از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر در زمین است که کیلومترها با جای پیشین فاصله دارد. همچنین فرود نرم و آرام دانه‌های باران، از نشانه‌های دیگر خداست. بر اساس یافته‌های علمی، کمترین فاصله‌ی تشکیل توده‌های ابر از زمین، ارتفاع ۱۲۰۰ متری است. چنانچه هر چیز دیگری در اندازه و سنگینی قطرات باران از این ارتفاع سقوط کند، لحظه به لحظه بر سرعت آن افزوده می‌شود؛ تا جایی که نهایتاً با سرعت ۵۵۸ کیلومتر در ساعت به زمین برخورد می‌کند! بی‌شک هر چیز دیگری با این سرعت به زمین برخورد کند، خسارات زیادی بر جای خواهد گذاشت. بنابراین اگر باران به این شیوه ببارد، همه‌ی محصولات کوهی زمین را از بین می‌برد و به ساختمان‌ها و اتومبیل‌ها آسیب می‌رساند و مردم هم بدون پیش‌بینی وسایل لازم نمی‌توانند از پناهگاه خود خارج شوند! البته این فاصله، کمترین ارتفاع است؛ در حالی که برخی از ابرهای باران‌زا، در ارتفاع ده هزار متری قرار دارند که در این صورت، یک قطره‌ی باران می‌تواند به بالاترین حد ویرانگری برسد. به خواست خدا اما هرگز چنین اتفاقی نمی‌افتد و سرعت قطرات باران، تنها ۸ تا ۱۰ کیلومتر در ساعت است؛ زیرا در هنگام فرود، شکل خاصی به خود می‌گیرند که بر اصطکاک آن‌ها با اتمسفر می‌افزاید و از شتاب بیشتر آنان کاسته می‌شود. امروزه، چتر نجات، بر اساس همین شکل خاص طراحی شده و از آن استفاده می‌شود. البته این‌ها تنها نکات اندکی از شگفتی‌های این پدیده است و پیشرفت بیشتر علم و دانش، این حقیقت را آشکارتر خواهد کرد.

قَالَ يَا بَلِيسُ مَا لَكَ الْآتَاكَ كُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ

(خدا) فرمود: «ای ابلیس، چه شده که با سجده‌کنندگان همراه نشدی؟» ۳۲ (ابلیس) گفت: «سجده بر بشری

لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمِيمٍ مَسْنُونٍ
که آن را از گلی خشکیده آفریده‌ای (که) از گلی سیاه و متعفن و شکل‌یافته (درست شده است)، از شان من دور است.»

﴿٣٣﴾ قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ

۳۳ (خدا) فرمود: «بنابر این، از این (مقام و منزلت) بیرون شو؛ که تو (از درگاه ما) رانده شدی؛ ۳۴ و تا روز جزا، لعنت (ما)

إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٣٥﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿٣٦﴾

بر تو خواهد بود.» ۳۵ گفت: «پروردگارا، (حالا که مرا راندی،) تا روزی که (خلایق) زنده می‌شوند، به من مهلت ده.» ۳۶

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٣٧﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٣٨﴾

فرمود: «تو از مهلت‌یافتگانی؛ ۳۷ تا روزی (که) آن وقت مشخص (فرا رسد).» ۳۸

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُوَيِّتُهُمْ

گفت: «پروردگارا، چون مرا گمراه کردی، حتماً (گناهان را) در زمین برایشان زیبا جلوه می‌دهم و قطعاً همگان

أَجْمَعِينَ ﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾ قَالَ هَذَا

را گمراه خواهم کرد؛ ۳۹ مگر بندگانی از ایشان را که خالص شده‌اند.» ۴۰ فرمود: «این، راهی راست است

صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿٤١﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ

که (بیان و توضیح آن،) بر عهده‌ی من است؛ ۴۱ تو هیچ تسلطی بر بندگان من نداری؛ مگر کسانی

الَّذِينَ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿٤٢﴾ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ

که از تو پیروی می‌کنند؛ یعنی گمراهان. ۴۲ بی‌شک، دوزخ، وعده‌گاه همه‌ی آنان است؛

﴿٤٣﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ ﴿٤٤﴾ إِنَّ

۴۳ که هفت طبقه دارد، (و هر طبقه‌ای، گروه معینی از آنان را به خود اختصاص می‌دهد. ۴۴ پرهیزکاران در باغ‌های

الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٥﴾ أَدْخُلُوها بِسَلَامٍ ءَامِنِينَ ﴿٤٦﴾

از بهشت) و (کنار) چشمه‌سارها به سر می‌برند؛ ۴۵ (به آنان گفته می‌شود): با سلامت و امنیت وارد آنجا شوید. ۴۶

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ

و هر کینه‌ای را که در دل‌هایشان است، می‌زداییم؛ در حالی که برادرانه بر تخت‌هایی روبه‌روی هم تکیه زده‌اند.

﴿٤٧﴾ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿٤٨﴾

۴۷ در آنجا هیچ خستگی و رنجی به آنان نمی‌رسد و از آن بیرون نخواهند شد.» ۴۸

﴿٤٩﴾ نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾ وَأَنَّ عَذَابِي

به بندگانم خیر ده که این من‌ام که بسیار آمرزنده و مهربان‌ام؛ ۴۹ و این که عذاب من است

هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿٥٠﴾ وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ﴿٥١﴾

که عذاب دردناک است. ۵۰ و از میهمانان ابراهیم آگاه‌شان کن؛ ۵۱

۳۲ تا ۴۲. با دشمن بزرگمان بیشتر آشنا شویم: یک راه‌نمای خوب، علاوه بر نشان دادن دقیق راه، انسان را از خطرات مسیر و دشمنان و آسیب‌های راه آگاه می‌کند و خصوصیات آن‌ها را برایش توضیح می‌دهد تا مبدا از روی بی‌خبری و ناآگاهی در دام دشمن بیفتد یا آسیبی جدی ببیند. انسان برای رسیدن به هدف نهایی خود باید مسیر پرخطری را طی کند. به همین سبب، آفریدگار مهربان، به وسیله فرستادگان خویش، مسیر پیش روی او را به دقت برایش نمایانده و انسان را از وجود دشمنان و راه‌زنان آگاه کرده است. بر اساس آیات قرآن، یکی از بزرگ‌ترین دشمنان ما در مسیر سعادت، «شیطان» است. قرآن ۷ بار او را ﴿عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (دشمن آشکار و تمام‌عیار) نامیده و در آیات متعدد، به علت کینه و تنفر بی‌حد و اندازه‌ی او از ما و نیز روش حمله‌ی او به ما اشاره کرده است.

آیات مورد بحث بیان می‌کند که شیطان به علت خودبزرگ‌بینی و برتر دانستن خود از آدم، فرمان خدا در مورد سجده و احترام به آدم را زیر پا گذاشت و به همین سبب از صف فرشتگان اخراج شد و مقام والایی را که پس از سال‌ها عبادت به دست آورده بود، در یک لحظه از دست داد و برای همیشه از دایره‌ی لطف و رحمت خدا رانده شد و تا قیامت مشمول لعنت او قرار گرفت. در آن هنگام، شیطان از خدا درخواست کرد که جان او را نگیرد و اجازه دهد که تا روز قیامت زنده بماند. خدا نیز با درخواست ابلیس موافقت کرد تا هم پاداش عبادت‌های چندهزارساله‌ی او را در همین دنیا داده باشد و هم برای انسان‌ها آزمون دشواری قرار دهد تا آنان در نبرد با دشمنی قوی ورزیده شوند و افراد قوی و نیرومند از افراد ضعیف و ناتوان مشخص گردند و پاداش بی‌پایان او به کسانی برسد که لیاقت آن را دارند. البته خدا با درخواست ابلیس موافقت کامل نکرد و نه تا قیامت، بلکه تا زمان مشخصی بدو مهلت داد؛ زمانی که در قرآن معین نشده، ولی از برخی روایات فهمیده می‌شود که ابلیس پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به دست آن حضرت کشته خواهد شد. اما شیطان - که آتش انتقام از آدم و فرزندان او در وجودش شعله می‌کشد - با گرفتن مهلت از خدا، نیت پلیدش را نمایاند و اعلام کرد که تمام توانش را برای گمراه کردن انسان‌ها به کار می‌برد و برای رسیدن به این هدف، کارهای زشت و باطل و نافرمانی خدا را در نظر آن‌ها زیبا جلوه می‌دهد. آری، این بزرگ‌ترین شگرد ابلیس برای بیچاره کردن انسان‌هاست. بررسی پرونده‌های موجود در دادگاه‌ها و زندان‌ها به خوبی نشان می‌دهد که بیشتر مجرمان در هنگام ارتکاب جرم، از نادرست بودن کارشان آگاهی دارند؛ اما نیروی مرموزی آن را در چشم ایشان درست جلوه می‌دهد و آنان را به انجام آن تشویق می‌کند. شاید - خدای ناکرده - خود ما نیز تجربه‌ی برخی اشتباهات و گناهان را داشته باشیم و به خوبی درک کنیم که در هنگام انجام خطا، چگونه قدرت ناپیدایی ما را به آن کار تشویق می‌کند و آن را در نظرمان زیبا جلوه می‌دهد. پس لازم است که انسان با تمام وجود به خود بیاید و لذت زودگذری را که نتیجه‌ی شومی دارد، به حفظ خود از گناه که شاید کمی دشوار باشد و البته سرانجامی شیرین دارد، ترجیح ندهد و از شر شیطان به خدا پناه برد.

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ ﴿٥٢﴾

هنگامی که نزدش آمدند و گفتند: «سلام (بر شما)». گفت: «ما از شما می‌ترسیم.» ۵۲ گفتند: «ترس؛ که (ما

قالوا لا توجل إنا نبشرك بغلامِ عَلِيمٍ ﴿٥٣﴾ قَالَ أَبَشْرْتُمُونِي

فرستادگان خدا هستیم و) تو را به پسری بسیار دانا مژده می‌دهیم.» ۵۳ گفت: «آیا با سالخوردگی‌ام مرا (چنین) بشارتی

عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تَبَشِّرُونَ ﴿٥٤﴾ قَالُوا بَشْرَتِكَ بِالْحَقِّ

می‌دهید؟ یا این حال، به چه چیز مژده می‌دهید؟!» ۵۴ گفتند: «به تو بشارت می‌دهیم؛ در حالی که (این بشارت)

فَلَا تَكُن مِنَ الْقَانِطِينَ ﴿٥٥﴾ قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ

کامل‌آست و درست است؛ پس نومید مباش.» ۵۵ (ابراهیم) گفت: «جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگارش نومید

إِلَّا الضَّالُّونَ ﴿٥٦﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٧﴾

می‌شود؟!» ۵۶ گفت: «ای فرستادگان، (حالا که از جانب خدا فرستاده شده‌اید، بگوئید که) مأموریت اصلی شما چیست؟» ۵۷

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ ﴿٥٨﴾ إِيَّاكُمْ لَوِطُوا إِنَّا

گفتند: «ما به سوی افرادی گنه‌کار فرستاده شده‌ایم؛ ۵۸ مگر خاندان لوط که حتماً همه‌ی آنان

لَمَنْجُوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٩﴾ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا لَهَا مِنَ الْغَیْبِ

را نجات خواهیم داد؛ ۵۹ جز همسرش که مقرر کردیم حتماً از بزماندگان (در عذاب) باشد.»

﴿٦٠﴾ فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ

۶۰ هنگامی که فرستادگان نزد خاندان لوط آمدند، ۶۱ (لوط) گفت: «شما افرادی

مُنْكَرُونَ ﴿٦٢﴾ قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٦٣﴾

ناشناس هستید.» ۶۲ گفتند: «(قصد بدی نداریم؛ بلکه همان (عذابی) را که همواره (قومت) در آن تردید داشتند، برایت

وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٦٤﴾ فَاسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعِ

آورده‌ایم؛ ۶۳ و (حکمی به) قطع و یقین برایت آورده‌ایم، و بی‌گمان ما راست‌گوییم؛ ۶۴ بنابراین، پاسی از شب گذشته،

مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا

خانواده‌ات را (به خارج از شهر) ببر و خودت در پی آنان حرکت کن، و هیچ‌یک از شما نباید به پشت‌سرش نگاه کند، و

حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿٦٥﴾ وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَاتِ دَابِرَ

(مستقیم) به همان‌جا که مأمور شده‌اید، بروید.» ۶۵ و این را به او وحی کردیم که ریشه‌ی (تمامی) اینان،

هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ ﴿٦٦﴾ وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ

صبحگاه (از بیخ و بن) کنده خواهد شد. ۶۶ اهل شهر، شادی‌کنان (به سمت خانه‌ی لوط) آمدند.

﴿٦٧﴾ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ﴿٦٨﴾ وَاتَّقُوا اللَّهَ

۶۷ (لوط) گفت: «اینان، مهمانان من‌اند؛ پس آبرویم را نریزید؛ ۶۸ خود را از (خشم) خدا حفظ کنید

وَلَا تُخْزَوْنَ ﴿٦٩﴾ قَالُوا أَوْلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَلْمِيَّةِ ﴿٧٠﴾

و مرا خوار نکنید.» ۶۹ گفتند: «مگر تو را از (مهمان کردن) مردم نهی نکرده بودیم؟» ۷۰

۵۶. فقط گمراهان از رحمت خدا نومید می‌شوند: همه‌ی ما می‌دانیم که یکی از اسباب مهم موفقیت انسان در زندگی، «امید» است. امید، انسان را به تلاش و فعالیت و می‌دارد و پس از شکست یا اشتباه، او را به اصلاح گذشته و ساختن آینده تشویق می‌کند. در مقابل، یأس و نومیدی، هر گونه انگیزه را از انسان می‌گیرد و او را به تسلیم در برابر مشکلات وادار می‌کند. از این رو دانشمندان و مربیان هر ملت و مکتبی تلاش می‌کنند با متوجه کردن مردم به خوبی‌ها و نعمت‌ها و - به قول معروف -، به نیمه‌ی پر لیوان، به آنان روحیه بدهند و به آینده امیدوار کنند. در اسلام به‌ویژه هیچ جایی برای یأس و نومیدی وجود ندارد؛ زیرا انسانی که به خدا ایمان آورده و او را سرپرست خود انتخاب کرده و می‌داند که او دارای قدرت بی‌نهایت و مهربانی بی‌انتهاست، دیگر از دگرگونی حوادث و فراز و نشیب روزگار نمی‌ترسد و با تکیه بر نیروی بی‌پایان پروردگار، با امید و نشاط، راه کمال و سعادت خود را طی می‌کند و حتی اگر در کاری شکست بخورد یا دچار لغزش یا اشتباهی شود، یا - خدای ناکرده - مرتکب گناهی شود، به لطف و بخشش خدا دل می‌بندد و با عذرخواهی از درگاه خدا و کمک خواستن از او، گذشته‌اش را اصلاح می‌کند و آینده‌اش را آباد. از نظر قرآن و پیشوایان دین نیز نومیدی از لطف و بخشش خدا، ممنوع و از گناهان کبیره (گناهان بسیار بزرگی که کفر آن آتش دوزخ است) برشمرده شده است؛ زیرا انسانی که از رحمت خدا نومید شده، علاوه بر این‌که خودش را در جاده‌ی نابودی انداخته، خدای بزرگ و نیرومند را نیز ضعیف و ناتوان فرض کرده و او را از یاری به خود عاجز دانسته، و با این اعتقاد، به خدای توانا توهین کرده و به او کفر ورزیده است.

از همین رو قرآن کریم، کسانی را که از رحمت الهی نومید می‌شوند، کافر و گمراه برشمرده است. پیشوایان دین نیز پیروان خود را از یأس و نومیدی از لطف و رحمت خدا بازداشته و آن را از گناهان بزرگ برشمرده‌اند. در روایتی از پیامبر ﷺ آمده است: «نومیدان [از لطف خدا] در روز قیامت، روسیاه محشور می‌شوند.» در روایتی از امام رضا علیه السلام می‌خوانیم که «گناه نومیدی از رحمت خدا، از گناه کشتن شصت مسلمان بی‌گناه بزرگ‌تر است». از نظر اسلام، هیچ گنه‌کاری نباید از بخشش خدا نومید شود؛ زیرا گناه انسان هر قدر هم بزرگ باشد، از رحمت خدا بزرگ‌تر نیست. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «خدا پیامبری از پیامبرانش را به سوی قومش فرستاد و به او وحی کرد که به قومت بگو: رحمت من از خشم و غضبم سبقت گرفته است؛ بنابراین از رحمت من نومید نشوید [و از گناهانتان توبه کنید]؛ زیرا هیچ گناهی آن قدر بزرگ نیست که من نتوانم آن را بیامرزم.» همچنین پیشوایان دین به ما توصیه کرده‌اند که هیچ‌گاه از دعا و درخواست از خدا نومید نشویم و دیر مستجاب شدن برخی دعاها، ما را از دعا کردن نومید نکند؛ زیرا خدای مهربان، دعاهای ما را می‌شنود و هنگامی که به صلاحمان باشد، آن‌ها را مستجاب می‌کند، و اگر در ظاهر نیز آن‌ها را مستجاب نکند، پاداشی بهتر را جایگزین آن می‌فرماید. در روایات اهل‌بیت علیهم السلام آمده که گاهی دعای شخصی پذیرفته می‌شود؛ ولی بر اساس مصلحت خدا، حاجتش بیست یا چهل سال بعد به او داده می‌شود.

قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَعَلَيْتَ ﴿٧١﴾ لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي

گفت: «اینان، دختران من هستند؛ اگر قصد انجام (کاری) دارید، با ایشان ازدواج کنید.» ۷۱ (ای محمد)، به جانت سوگند

سَكَرْتَهُمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٢﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ ﴿٧٣﴾

که قوم لوط در مستی‌شان سرگردان بودند. ۷۲ (سرانجام) هنگام طلوع آفتاب، آن بانگ (مرگبار)، آنان را فرا گرفت. ۷۳

فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ ﴿٧٤﴾

در نتیجه، آن (سرزمین) را زیر و رو کردیم و آنان را با کلوخ‌هایی سنگ‌باران کردیم. ۷۴ بی‌گمان در این (سرگذشت)، برای

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ ﴿٧٦﴾

نکته‌بینان، نشانه‌هایی وجود دارد. ۷۵ (ویرانه‌های) آن (هنوز) بر سر راهی که (برای مسافران) دایر است، قرار دارد. ۷۶

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾ وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْآيَةِ

بهراستی در آن (چه گفته شد)، برای مؤمنان، نشانه‌ای وجود دارد. ۷۷ بهراستی اهالی آن سرزمین پردرخت، (یعنی قوم

ظَالِمِينَ ﴿٧٨﴾ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿٧٩﴾ وَلَقَدْ

شعیب)، ظالم بودند. ۷۸ پس، آنان را مجزات کردیم، و (شهرهای ویران‌شده‌ی) آن دو (قوم)، بر سر راهی آشکار قرار دارد. ۷۹ بهراستی

كذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ ﴿٨٠﴾ وَعَاتَيْنَهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا

اهالی حجر، (یعنی قوم مُود)، پیامبران را دروغگو برشمردند. ۸۰ ما نشانه‌هاییمان را به آنان عرضه کردیم؛ (ولی) نتیجه

عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٨١﴾ وَكَانُوا يَنْجِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ

این شد که به آن پشت می‌کردند. ۸۱ آنان در امنیت (و آسایش)، از کوه‌ها (برای خود) خانه‌هایی می‌تراشیدند.

﴿٨٢﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ ﴿٨٣﴾ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا

۸۲ پس صبحگاه، آن بانگ (مرگبار)، آنان را فرا گرفت. ۸۳ و آنچه (از خانه‌های محکم و مال و ثروت) به دست می‌آوردند،

يَكْسِبُونَ ﴿٨٤﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا

سودی به حالشان نداشت. ۸۴ (آری)، به درستی که آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، هدفمند

بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ﴿٨٥﴾

آفریدیم و قطعاً قیامت فرا خواهد رسید. پس به شیوای نیکو چشم‌پوشی کن. ۸۵

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلْقُ الْعَلِيمُ ﴿٨٦﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِ

بی‌گمان پروردگار توست که بسیار می‌آفریند و بسیار داناست. ۸۶ بهراستی به تو هفت آیه‌ی (مهم) از آیاتی که یکدیگر

وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ﴿٨٧﴾ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا

را توضیح می‌دهند (یعنی سوره‌ی حمد) و (نیز) قرآن بزرگ را دادیم. ۸۷ به آنچه که با آن، گروه‌هایی از آنان را به

مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾

وسیله‌ی آن بهره‌مند کردیم، چشم مدوز و برایشان اندوه مخور و با مؤمنان مهربان و فروتن باش. ۸۸ بگو: من

وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ ﴿٨٩﴾ كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ ﴿٩٠﴾

(در مورد عذاب) صرفاً هشدار دهنده‌ای آشکارم؛ ۸۹ (عذابی که خواهد آمد؛ همان‌طور که (آن را) بر تقسیم‌کنندگان (قرآن) فرو فرستادیم؛ ۹۰

۸۸. مبدا به مال و ثروتشان چشم بدوزی! خداوند در این آیه به پیامبر خود یک دستور مهم می‌دهد؛ دستوری که پیامبر ﷺ با عمل بدان، تحوّل بزرگی در جامعه‌ی انسانی پدید آورد و دل‌های مردم را به آیین اسلام جذب کرد. این فرمان مهم، بی‌توجهی به مال و ثروت کافران است. خداوند با این فرمان، به همه‌ی انسان‌ها اعلام کرده که فاصله‌های طبقاتی و مقدار سرمایه و مال و ثروت، هیچ ارزشی نزد او ندارد، و دین اسلام، دین ارزش‌های حقیقی‌ست؛ نه ارزش‌های پوچ مادی. آری، اسلام هرچند مسلمانان را به کار و تلاش برای کسب روزی دعوت می‌کند، به آنان می‌آموزد که مال و ثروت، امانتی از سوی خداست که بنا بر مصلحت او، در دست کسی بیشتر و در دست کسی کمتر قرار دارد، و زیاد یا کم بودن آن، به‌هیچ‌وجه نشانه‌ی خوبی یا بدی افراد نیست؛ و تنها عامل ارزشمندی در نزد خدا، ایمان و تقواست. از همین رو، مهم‌ترین شخص جهان اسلام یعنی پیامبر گرامی خدا حضرت محمد ﷺ، هیچ‌گاه مانند افراد ثروتمند زندگی نکرد و همواره ساده و فقیرانه زیست تا به همه بیاموزد که مکتب او، مکتب ارزش‌های انسانی‌ست. بر اساس گزارش نزدیک‌ترین شخص به پیامبر ﷺ یعنی حضرت علی رضی الله عنه، زندگی پیامبر ﷺ بسیار ساده و زاهدانه بوده است. به فرموده‌ی آن حضرت، پیامبر ﷺ روی زمین غذا می‌خورد و مانند بردگان می‌نشست و با دست خودش به کفش و لباسش وصله می‌زد و بر چهارپای بی‌پالان سوار می‌شد و کسی را نیز پشت خود سوار می‌کرد و از تجمل‌گرایی متنفر بود و بسیاری از اوقات را با گرسنگی به سر می‌برد.

بدین ترتیب، پیامبر ﷺ به پیروان خود آموخت که - هرچند باید برای به دست آوردن مال و ثروت تلاش کنند - هیچ‌گاه به مال و ثروت افراد دیگر چشم ندوزند و حسرت داشته‌های آنان را نخورند و دوران گرانمایه‌ی عمر خود را با چنین اندوه‌های بی‌حاصلی نگذرانند؛ بلکه از عمر خود بیشترین استفاده را برای عبادت و نزدیک شدن به خدا بکنند. در روایتی می‌خوانیم: «هنگامی که این آیه [لَا تَدْنُ عَيْنِكَ ...] نازل شد، آن حضرت روی دو پای مبارکش نشست و فرمود: هر کس در برابر سختی‌ها صبر نکند و از خدا یاری نجوید، دلش از اندوه دنیا پاره‌پاره می‌شود، و هر کس که چشمش دنبال چیزهایی باشد که در دستان مردم است، همیشه اندوهگین می‌ماند و خشمش فرو نمی‌نشیند.» به‌راستی اگر همین یک دستور اسلام در زندگی مسلمانان اجرا می‌شد، چقدر از اندوه‌ها و غصه‌های بی‌حاصل و حتی بیماری‌های روانی و اختلافات خانوادگی و جدایی‌ها کاهش می‌یافت!

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ ۙ فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ
 همانان که قرآن را بخش بخش کردند (و به هر بخشی، نسبتی ناروا دادند). ۹۱. به پروردگارت سوگند که بی شک همه‌ی آنان را بلا خواست می‌کنیم؛
 ۹۲. عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۲﴾ فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنْ
 در مورد آن چه می‌کردند. ۹۳. پس آنچه را که بدان مأمور شده‌ای، آشکارا بیان کن و از
 الْمُشْرِكِينَ ﴿۹۴﴾ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ﴿۹۵﴾ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ
 مشرکان روی گردان؛ ۹۴. زیرا ما شرّ مسخره‌کنندگان را از سر تو برداشتیم؛ ۹۵. همانان که همراه خدا،
 مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۹۶﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ
 معبودی دیگر قرار می‌دهندی. ۹۶. پس به‌زودی خواهند دانست. ۹۶. بر راستی می‌دانیم که سینه‌ی تو با
 يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ ﴿۹۷﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ
 سخنان آنان تنگ می‌شود. ۹۷. بنابراین، در حالی که پروردگارت را می‌ستایی، (از هر عیب و نقصی) منزه‌اش
 مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿۹۸﴾ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَقًّا يَا أَيُّكَ الْيَقِينُ ﴿۹۹﴾
 شمار و از سجده‌کنندگان باش؛ ۹۸. و تا زمانی که مرگ سراغت بیاید، پروردگارت را پرستش کن. ۹۹.

سُورَةُ النَّحْلِ ﴿۱۴۸﴾ آیاتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

آتَىٰ أَمْرًا لِلَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ
 فرمان قطعی خدا (در مورد یاری مؤمنان و عذاب کافران) فرا خواهد رسید؛ بنابراین، آن را با شتاب نخواهید. او بسیار متزه و از شرک‌ورزی آنان
 ۱. يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ
 برتر است. ۱. فرشتگان را همراه روح که (شانی) از شئون (خاص) خداست، بر هر کس از بندگانش که می‌خواهد، نازل می‌کند؛ (با این پیام) که
 عِبَادَةٍ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونَ ﴿۲﴾
 (مردم را) هشدار دهید که حقیقت این است که هیچ‌خدایی جز من نیست؛ بنابراین، خودتان را از (خشم) من در امان نگه دارید. ۲
 خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۳﴾
 آسمان‌ها و زمین را هدف دار آفرید. (او) از شرک‌ورزی آنان برتر است. ۳. انسان را از نطفه‌ای آفرید؛ (ولی) نتیجه این شده
 خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَاِذَا هُوَ خَصِيْمٌ مُّبِيْهُ ﴿۴﴾
 است که (بر خلاف انتظار، حقیقت را نمی‌پذیرد و) ناگاه دشمنی آشکار می‌شود. ۴. و چهارپایان را آفرید؛ در حالی که
 وَالْاِنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْاَفِعٌ وَمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ
 شما در آن‌ها، (وسیله‌ی) گرمی و سودهایی دارید و (همچنین) از (گوشت) آن‌ها می‌خورید. ۵. و شامگاه که آنان را از چراگاه به
 ۵. وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حَيْثُ تَرْحَوْنَ وَحَيْثُ تَسْرَحُوْنَ ﴿۶﴾
 محل استراحت‌شان باز می‌گردانید، و صبحگاه که آنان را به چرا می‌برید، در آن‌ها (ماه‌ی شگوه و) زیبایی برایتان وجود داد؛ ۶.

۹۹. بندگی تا هنگام مرگ: بررسی و دقت در جهان هستی و پدیده‌های شگفت‌انگیز و پیچیده آن، به ما اطمینان می‌دهد که این آسمان پرستاره و این زمین نرم و هموار، بی‌هدف آفریده نشده و خالق دانا و توانای آن، از پدید آوردنش هدف مهمی داشته است. ما انسان‌ها نیز - با این‌همه توانایی و پیچیدگی - هدف مهمی از زندگی در این دنیا داریم که بی‌شک یکی از مهم‌ترین وظایف ما، شناخت آن هدف مهم است. به همین سبب، خدای مهربان از طریق وحی به پیامبر گرامی خود، به ما پیغام داده که هدف او از آفرینش ما، «رسیدن ما به سرچشمه‌ی هستی و منبع علم و قدرت در جهان» است. ما آمده‌ایم تا در این دنیا برای رسیدن به لطف و رحمت بی‌پایان خدا آماده شویم، و به فرموده‌ی قرآن، به «لقاءالله» برسیم. این آمادگی اما راه و رسم خاص خودش را دارد، و همان خدایی که هدف آفرینش ما را برایمان بازگفته، بیان فرموده که تنها راه رسیدن به آن هدف، «عبادت و بندگی او» است.

در آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی ذاریات می‌خوانیم که هدف خدا از آفرینش انسان‌ها، عبادت اوست تا بدین‌وسیله، برای روبه‌رو شدن با لطف و رحمت او آماده شوند؛ چرا که برای رسیدن به یک هدف مهم باید در برابر بزرگان مسیر آن هدف، تواضع و فروتنی به خرج داد؛ مانند شاگردی که برای رسیدن به علم و دانش، در برابر استاد تواضع می‌کند، و فرزندی که برای رسیدن به رشد و کمال، در برابر پدر و مادر فروتنی می‌نماید. به همین ترتیب، برای رسیدن به اوج کمال انسانی، یعنی «لقاءالله»، باید برابر خدا تواضع و فروتنی کنیم و در پیشگاه مقدس او به خاک بیفتیم و با عبادت و بندگی او، عزیز و والامقام شویم. پیشوای چهارم ما شیعیان، چه زیبا در این باره فرموده است: «شخص عزیز و گرامی، کسی است که عبادت و بندگی تو، او را عزیز کرده باشد.» از این رو نخستین و مهم‌ترین وظیفه‌ی یک انسان در زندگی، عبادت و بندگی خداست و این آیه نیز به پیامبر خود دستور می‌دهد که تا پایان عمر، عبادت خدا را ادامه دهد. تمام مسلمانان نیز در نمازهایشان و در هنگام تشهد، پیش از آن‌که به نبوت پیامبر ﷺ گواهی دهند، شهادت می‌دهند که او بنده‌ی خوب خدا بوده است «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ». آری، برای رسیدن به لطف و رحمت خدای پاک و برخوردار شدن از علم و قدرت بی‌پایان او باید دل و جانی پاک داشته باشیم، و تنها راه دست‌یابی به صفا و پاکی دل، عبادت خدا و تسلیم بودن همچون بردگان در برابر اوست. راه و روش پیشوایان ما به خوبی نشان می‌دهد که آنان عبادت را یک تکلیف نمی‌دانستند؛ بلکه به آن عشق می‌ورزیدند و از آن لذت می‌بردند. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام می‌خوانیم: «برترین مردم، کسی است که به عبادت عشق بورزد و آن را در آغوش کشد و با دل و جان دوستش داشته باشد و جسمش آن را لمس کند و [در میان کارها و سرگرمی‌های گوناگون دنیا] خود را بدان مشغول کند.» البته باید توجه داشته باشیم که مهم‌ترین بخش عبادت، اجرای دستورهای خداست، و عمل به کارهای مستحب، در درجه‌ی دوم قرار دارد. در این باره، امام سجاد علیه السلام فرموده است: «هر کس به آنچه خدا بر او واجب کرده، عمل کند، از عابدترین مردم است.»

وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ الْأَيْشِقِّ

و برهای سنگین شما را به سرزمینی (دور) حمل می‌کنند که فقط با رنج و فشار بر بدن‌ها می‌توانستید

الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَعُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٧﴾ وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ

به آنجا برسید. (آری،) به راستی که پروردگار شما، رئوف و مهربان است. ۷. و اسب‌ها و استرها و الاغ‌ها را

وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨﴾

(آفرید) تا بر آن‌ها سوار شوید و تجملی (برایتان) باشد. و (نیز) چیزهایی می‌آفریند که شما نمی‌دانید. ۸.

وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ

(نشان دادن) راه راست، بر عهده‌ی خداست، و برخی از راه‌ها، انحرافی‌ست، و اگر (خدا) می‌خواست، قطعاً

أَجْمَعِينَ ﴿٩﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ

همه‌ی شما را هدایت می‌کرد. ۹. او کسی‌ست که از آسمان آبی فرو فرستاد که شما از آن، (آب) آشامیدنی

شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿١٠﴾ يُنْبِتُ لَكُمْ

دارید، و از آن، گیاهانی (رویده) است که (چهارپایان‌تان را) در آن می‌چرانید. ۱۰. با آن، (برایتان)

بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ

کشت و زرع و زیتون و درختان خرما و انگور و از هر محصولی می‌رویند.

الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١١﴾

به راستی در این (نکته)، (برای افرادی که می‌اندیشند، نشانه‌ای وجود دارد. ۱۱)

وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ

شب و روز و خورشید و ماه را در جهت منافع (و کمال) شما، رام و مسخر کرد، و ستارگان (نیز) به فرمانش در تسخیر

مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

او قرار دارند. حقیقتاً در این (پدیده‌ها) برای افرادی که عقل خود را به کار گیرند، نشانه‌هایی وجود دارد.

﴿١٢﴾ وَمَا ذَرَأْتُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ

۱۲ (و نیز برای شما مسخر کرد) آنچه را که در زمین برای شما پدید آورد که رنگ‌های گوناگونی دارد.

فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الَّذِي

به راستی در این (پدیده نیز) برای افرادی که پند می‌گیرند، نشانه‌ای وجود دارد. ۱۳. او کسی‌ست که

سَخَّرَ الْبَحْرَ لِيَتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا

دریا را (برای شما) رام کرد تا از آن، گوشت تازه‌ی (ماهی) بخورید، و از آن، زیوری بیرون آورید که برای زینت خود

مِنْهُ جِلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفَلَكَ مَوَاجِرَ فِيهِ

از آن استفاده می‌کنید. و کشتی‌ها را در آن می‌بینی که (برای اهدافی مهم، سینه‌ی آب را) می‌شکافند، و (یکی از

وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٤﴾

آن اهداف) این (است) که شما از فضل خدا طلب کنید، و (دیگری) این که شاید شما سپاسگزاری کنید. ۱۴

۵ تا ۸. نعمت چهارپایان: از گذشته‌های دور تاکنون، وجود چهارپایان اهلی یعنی شتر، گاو، گوسفند، بز، اسب، قاطر و الاغ با زندگی انسان‌ها گره خورده و بشر به شکل‌های متنوعی از آن‌ها سود برده است. جالب توجه این‌که استفاده‌ی بشر از این حیوانات، آن‌قدر ساده و بی‌دردسر است که گویی آن‌ها وظیفه‌ای جز خدمت‌رسانی به انسان‌ها ندارند. این واقعیتی‌ست که آفریدگار هستی در این آیات به آن اشاره کرده و فرموده است: ﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ﴾؛ یعنی خدا چهارپایان را به‌طور ویژه برای استفاده‌ی شما آفریده است. آنگاه خدا برخی از موارد استفاده از آن‌ها را بیان کرده است.

نخستین مورد استفاده‌ی مردم از چهارپایان، بهره‌گرفتن از پوست و گُرک و پشم آن‌ها و تولید لباس‌های گرم برای مقابله با سرمای هواست ﴿لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ﴾. بدون شک، بهترین و گرم‌ترین لباس‌های زمستانی و تابستانی، لباس‌هایی هستند که از چرم چهارپایان یا پشم و گُرک آن‌ها تولید شده باشد. پس از این منفعت مهم، خدا به منافع دیگری که از چهارپایان گرفته می‌شود، اشاره می‌کند (و منافع). منافع مانند دنبه و چربی، لباس‌های زینتی که از پشم آنان بافته می‌شود و ... همه می‌دانیم که از بیشتر اعضا و جوارح برخی چهارپایان مانند گاو و گوسفند، و حتی از کود آن‌ها برای زمین‌های کشاورزی استفاده می‌شود. مهم‌ترین منفعت چهارپایان، شیر آن‌هاست که در ظاهر مانند آبی گوارا، و در باطن، غذایی کامل و بی‌نظیر است که هم خودش خورده می‌شود و هم ده‌ها محصول دیگر از آن گرفته می‌شود. سوّمین خاصیت چهارپایان، گوشت لذیذ و مقوی آن‌هاست که اهمّیت و ارزش غذایی آن بر هیچ‌کس پوشیده نیست ﴿وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾. هرچند امروزه ثابت شده که افراط در خوردن گوشت قرمز ضرر دارد، نخوردن آن هم آسیب‌های جدی به بدن می‌رساند. در روایات پیشوایان دین می‌خوانیم که نخوردن گوشت تا چهل روز، به بدن ضرر می‌رساند. چهارمین فایده‌ای که این آیات برای چهارپایان برمی‌شمرد، زیبایی و جمالی‌ست که از چراندن و بازگرداندن آن‌ها نصیب انسان می‌شود ﴿وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرَيَّحُونَ وَحِينَ تُسْرَحُونَ﴾. هرچند چراندن حیوانات اهلی به خودی خود زیبا و مایه‌ی نشاط است، تربیت و پرور کردن چهارپایان و تلاش و همّت در بخش دام و کشاورزی، موجب خودکفایی و استقلال اقتصادی می‌شود که شرف و افتخار آن با هیچ زیبایی ظاهری‌ای مقایسه‌شدنی نیست. آیه‌ی ۷ به پنجمین خاصیت چهارپایان یعنی باربری آن‌ها اشاره می‌کند ﴿وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ...﴾. این خاصیت - به‌ویژه در روزگاران قدیم - بسیار ملموس و شایان توجه بوده که بارهایی که انسان نمی‌توانسته حمل کند، با چهارپایان به شهرها و کشورهای دوردست حمل می‌شده و اجرت این حمل، تنها قدری آب و علف رایگان بوده است! هم‌اکنون نیز در بسیاری از نقاط جهان، از چهارپایان برای باربری استفاده می‌شود. ششمین و آخرین خاصیتی که این آیات برای چهارپایان برمی‌شمرد، سواری آن‌هاست. این نعمت بزرگ، علاوه بر کمک انسان‌ها در گذشته و حال برای جابه‌جایی، یکی از تفریحات نشاط‌برانگیز و هیجان‌آور بوده و هست. جالب توجه این‌که در پایان این آیات، خداوند به وسایل نقلیه‌ای اشاره می‌کند که در زمان نزول قرآن برای مردم ناآشنا بوده است ﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ ولی هم‌اکنون ما به خوبی می‌دانیم که منظور از این مرکب‌ها چه بوده است.

وَالْقَى فِي الْأَرْضِ رَواسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَانْهَرًا وَسُبُلًا

و در زمین، کوه‌هایی محکم و پابرجا افکند تا شما را نلرزاند، و (نیز) رودها و راه‌هایی (در زمین قرار داد) تا شما راه

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥﴾ وَعَلَّمْتِ وَبِالتَّجْمِيمِ هُمْ يَهْتَدُونَ

خود را پیدا کنید. ۱۵ و نشانه‌هایی (دیگر نیز قرار داد)، و آنان به وسیله‌ی ستارگان، راه خود را پیدا می‌کنند. ۱۶ آیا

﴿١٦﴾ أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٧﴾ وَإِنْ

کسی که می‌آفریند، مانند کسی ست که نمی‌آفریند؟ آیا پند نمی‌گیرید؟ ۱۷ (آری،) اگر نعمت‌های خدا را بشمارید،

تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوها إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨﴾

می‌توانید شمارش آن را به پایان رسانید. به راستی خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. ۱۸ خدا از آنچه پنهان

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرَوْنَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿١٩﴾ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ

می‌کنید و از آنچه آشکار می‌کنید، آگاه است. ۱۹ و کسانی که (هشترکان، آنان را) به جای خدا می‌پرستند، هیچ چیز

مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْواتٌ

می‌آفرینند و (خودشان) آفریده شده‌اند. ۲۰ (بت‌ها، مردگانی بی‌جان‌اند و نمی‌دانند که (عبادت کنندگان‌شان) چه

غَيْرِ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٢١﴾ إِلَهُكُمْ إِلَهُ

زمانی برانگیخته می‌شوند. ۲۱ معبود شما، معبودی یگانه است. پس (با وجود دلایل قطعی بر یگانگی خدا، حقیقت

وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُنْكَرَةٌ وَهُمْ

این است که) کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دل‌هایشان (حق را) انکار می‌کند و تکبر می‌ورزند. ۲۲ بی‌شک

مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٢٣﴾ لاجْرَمَ أَنْتَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا

خداوند از آنچه پنهان می‌کنند و از آنچه آشکار می‌کنند، آگاه است. او متکبران را دوست ندارد. ۲۳ هنگامی که به

يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿٢٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا

آنان گفته می‌شود «پروردگارتان چه چیزی نازل کرده است؟»، می‌گویند: «(این‌ها،) افسانه‌های باطل پیشینیان

أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ

است. ۲۴ تا سرانجام، در روز قیامت، بار سنگین (گناهان) خود را کامل به دوش کشند، و (نیز) بخشی از

كاملَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِن أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضَلُّونَهُمْ بِغَيْرِ

بلوهای سنگین کسانی را که گمراه‌شان کرده بودند (حمل کنند) و این؛ در حالی بود که (آن افراد گمراه‌شده)

عِلْمِ الْأَسَاءِ مَا يَزِرُونَ ﴿٢٥﴾ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

هیچ اطلاعی (از احکام خدا) نداشتند. وای که چه بد باری به دوش می‌کشند! ۲۵ البته پیشینیان آنان (نیز) نیرنگ

فَأَنَّ اللَّهَ بَنِيانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ

زدند (و به خیال خود، بنایی از عزت و قدرت بر ساختند). پس (فرمان) خدا، از پایه‌ها سرخ‌بنای آنان آمد، و سقف

مِن فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾

(از بنا) از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت، و از جایی که فکر (ش را هم) نمی‌کردند، عذاب سرافشان آمد. ۲۶

۱۴ تا ۱۸. نعمت‌های خدا؛ بی‌پایان و شمارش‌ناپذیر: این آیات به برخی از نعمت‌های خدا به انسان‌ها اشاره می‌کند و آنان را به شکرگزاری و فروتنی در برابر خدای نعمت‌بخش فرا می‌خواند. نخستین نعمت، نعمت دریاهاست که با آن همه بزرگی، در اختیار انسان‌ها قرار گرفته و هزاران سال است که بشر برای مسافرت، جابه‌جایی بار، ماهی‌گیری و استخراج مروارید و اشیاء زینتی دریایی از آن استفاده می‌کند. دریا، نعمت بزرگ خدا و شایان تأمل بسیار است. آیا حرکت کشتی‌های غول‌پیکر با آن همه وزن بر روی آب، شگفت‌انگیز نیست؟ آیا به دست آوردن یکی از لذیذترین و سالم‌ترین انواع گوشت‌ها از دریا، سزاوار شکرگزاری نیست؟ دوّمین نعمتی که در این آیات بدان اشاره شده، نعمت کوه‌هاست که از لرزش و حرکت لایه‌های زمین جلوگیری می‌کنند. شاید در زمان نزول قرآن، مردم به‌درستی از حقیقت این مطلب آگاه نبودند؛ ولی هم‌اکنون ثابت شده است که کوه‌ها از ریشه به هم پیوسته و همچون زرهی کروی زمین را در بر گرفته‌اند.

همین پیوستگی کوه‌ها، از لرزش‌های شدید لایه‌های زمین به سبب فشار گازه‌های درونی تا حد زیادی جلوگیری می‌کند. از این گذشته، وضع خاص کوه‌ها، مقاومت پوسته‌ی زمین را در مقابل جاذبه‌ی ماه (جزر و مد) زیاد می‌کند و اثر آن را به کمترین حد می‌رساند. از سوی دیگر، کوه‌ها از آثار توفان‌های شدید و حرکت پیوسته‌ی باده‌ها بر پوسته‌ی زمین می‌کاهند؛ چراکه اگر کوه‌ها نبودند، سطح هموار زمین همواره در معرض تندبادها قرار داشت و توفان‌های پی‌درپی، آرامش را از موجودات زمین می‌گرفت. نعمت سوّمی که در این آیات بیان شده، نعمت رودها است. اگر به عکس‌هایی که با ماهواره‌ها از زمین برداشته شده، دقت کنیم، به خوبی می‌بینیم که یکی از زیباترین پدیده‌های روی زمین، رودخانه‌ها هستند. رودها معمولاً از کوه‌ها - یعنی از بلندترین نقاط زمین - سرچشمه می‌گیرند و به دریاها - یعنی پست‌ترین نقاط زمین - می‌رسند و بدین ترتیب، از سرزمین‌های فراوانی عبور می‌کنند و به آن‌ها حیات و نشاط می‌بخشند. نعمت چهارم ذکرشده در این آیات، نعمت راه‌ماهای طبیعی زمینی و آسمانی‌ست. شاید همه‌ی ما تصویری از این داشته باشیم؛ اما جهانگردان و کسانی که شغلشان با سفر گره خورده - به‌ویژه مسافران قدیم - این نعمت را با تمام وجود حس کرده و می‌کنند. وجود راه‌های طبیعی در میان کوه‌ها و بیابان‌ها، یکی از شگفتی‌های جهان آفرینش است. علامت‌هایی طبیعی که مسافران برای خود معلوم می‌کنند نیز در خور توجه است. علامت‌هایی مانند شکل کوه‌ها و درّه‌ها و بریدگی‌های آن‌ها، فراز و نشیب‌های قطعات زمین، رنگ خاک‌ها و کوه‌ها و حتی چگونگی وزش باده‌ها، هر یک نشانه‌ای برای پیدا کردن راه‌هاست. فرض کنید که تمام زمین، مانند برخی از بیابان‌ها که دقیقاً مانند هم است، خشک و یکنواخت بود و همه‌ی کوه‌ها به یک اندازه، دشت‌ها به یک رنگ و درّه‌ها شبیه هم بودند؛ آیا باز هم انسان‌ها می‌توانستند به‌آسانی راه خود را پیدا کنند؟ غیر از این علامت‌های زمینی، شکل خاص ستارگان آسمانی نیز از گذشته تا کنون، جهات اصلی را به مسافران نشان می‌دهد. این‌ها تنها بخش کوچکی از نعمت‌های بی‌پایان خداست، و اگر بخواهیم نعمت‌های او را بشماریم، بی‌شک عمر ما به پایان می‌رسد و نعمت‌های او پایان نمی‌پذیرد ﴿وَأَن تَعْبُدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْنَ﴾.

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِ الَّذِينَ

سپس روز قیامت رسوایشان می‌کند و می‌گوید: «شریکان من که در بزه‌ی آنان (با یکتاپرستان) مخالفت می‌کردید، کجا

هستند؟» (آنان پاسخی ندارند؛ ولی) کسانی که به آنان علم داده شده، می‌گویند: «امروز، رسوایی و عذاب بر کافران

الْيَوْمَ وَالسَّوَاءَ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٢٧﴾ الَّذِينَ تَتَوَفَّيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ

است. ۲۷ همانان که فرشتگان در حالی جان‌هایشان را می‌گیرند که ایشان به خود ستم کرده‌اند. پس سر تسلیم فرود

ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقُوا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سَوْءِ بَلَاءٍ

می‌آوردند (و می‌گویند): «ما هیچ کار بدی نمی‌کردیم.» (فرشتگان در پاسخ‌شان می‌گویند): «چرا! خدا از کراهایی که

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ

می‌کردید، به خوبی آگاه است؛ ۲۸ پس به طبقات دوزخ وارد شوید؛ در حالی که همیشه در آن خواهید ماند. و حقیقتاً

خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٢٩﴾ وَقِيلَ

جایگاه متکبران چه بد است! ۲۹ به کسانی که خود را (از خشم خدا) در امان نگه داشتند، گفته می‌شود: «پروردگار

لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي

شما چه چیزی نازل کرده؟» می‌گویند: «خیر و خوبی را.» (و پیامش این است که) کسانی که نیکی کنند، در همین دنیا،

هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلِلَّذِينَ اتَّقَوْا خَيْرٌ مِمَّا يَحْتَسِبُونَ ﴿٣٠﴾

(پاداش) نیکویی دارند، و البته سزای آخرت بهتر است، و بهرامستی خانه‌ی پرهیزگران چه نیکوست!؛

﴿٣٠﴾ جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا

۳۰ به باغ‌هایی (از بهشت) که برای اقامت دائمی است، وارد خواهند شد؛ در حالی که نهرها از زیر (درختان آن) جاری است. هر

مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ﴿٣١﴾ الَّذِينَ تَتَوَفَّيْهِمُ

چه بخواهند، در آنجا خواهند داشت. این چنین خداوند به پرهیزگران پاداش می‌دهد؛ ۳۱ همانان که فرشتگان در حالی

الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا

جان‌هایشان را می‌گیرند که (از آلودگی شرک و گناه) پاک‌اند. (پس فرشتگان) می‌گویند: «سلامت و امنیت بر شما باد! به

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٢﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ

پاداش کراهایی که می‌کردید، وارد بهشت شوید. ۳۲ آیا (مشركان) جز انتظار آمدن فرشتگان یا آمدن

أَوْيَاتِي أَمْرٍ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمْ

فرمان (عذاب) پروردگارت به نزد خود را دارند؟! پیشینیان‌شان (نیز) همین‌گونه رفتار کردند، و (البته)

اللَّهُ وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٣٣﴾ فَاصَابَهُمُ

خدا به آنان ستم نکرد؛ بلکه خودشان به خویشانتن ظلم می‌کردند. ۳۳ پس (کیفر) کراهای بدشان به آنان

سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٤﴾

رسید و آنچه (از عذاب که) مسخره‌اش می‌کردند، فرود آمد و آنان را فراگرفت. ۳۴

۲۸ و ۳۲. دادن جان؛ سخت یا آسان: جان دادن و مرگ، یکی از پدیده‌های قطعی جهان آفرینش است که بدون هیچ شك و تردیدی، همه‌ی ما آن را تجربه خواهیم کرد. قرآن در این باره فرموده است: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ (آل عمران - ۱۸۵): همه کس مرگ را می‌چشد. مردم جهان اما با عقاید مختلفی که دارند، به این حقیقت به صورت‌های متفاوتی نگاه می‌کنند؛ برخی آن را حادثه‌ای تلخ و ناگوار برمی‌شمرند و بعضی دیگر آن را یکی از بهترین حوادث زندگی انسان می‌دانند. به‌راستی لحظات جان دادن انسان‌ها چگونه است و این اتفاق مهم - که با حواس پنجگانه حس‌شدنی نیست - چگونه بر آنان سپری می‌شود؟ خدای بزرگ در چند جای قرآن، به این چگونگی اشاره فرموده و بیان کرده که نحوه‌ی جدا شدن روح از بدن انسان‌ها، با نحوه‌ی زندگی آنان کاملاً مرتبط است؛ بدین‌صورت که جان افراد باایمان و نیکوکار، با احترام کامل و تشریفاتی بی‌نظیر توسط گروهی از فرشتگان گرفته و به سوی بهشت بدرقه می‌شود (آیه‌ی ۳۲)؛ اما جان افراد کافر و بدکردار، با تندی و خشونت، توسط گروهی از فرشتگان گرفته و به سوی جهنم برده می‌شود (آیه‌ی ۲۸ و ۲۹).

این حقیقت که در برخی از آیات قرآن بدان اشاره شده، در روایات معصومین علیهم‌السلام نیز مفصل آمده است. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم: «هنگامی که خدا از رفتار یکی از بندگانش راضی باشد، می‌فرماید: ای فرشته‌ی مرگ، نزد فلانی برو و روحش را برای من بیاور. دیگر اعمال و رفتارش [در دنیا] برای من کافی است. به‌راستی که او را آزمودم و او را همان‌طور که دوست داشتم، یافتم. پس فرشته‌ی مرگ بر آن شخص فرود می‌آید؛ در حالی که همراه او پانصد فرشته هستند که همراهشان شاخه‌های گل و عطر و بوی خوش است و تک‌تک آنان به‌طور ویژه به او بشارت می‌دهند. این فرشتگان در حالی که همراه خود گل‌های خوشبو دارند، به احترام خارج شدن روح او، در دو صف می‌ایستند. در این هنگام، ابلیس با دیدن فرشتگان، دستش را بر سرش می‌کوبد و فریاد می‌کشد. دار و دست‌اش به او می‌گویند: سرور ما، چه شده است؟ او می‌گوید: نمی‌بینید این بنده‌ی خدا چگونه گرمی داشته شده است؟ شما کجا بودید که این شخص را بفریبید و گمراهش کنید؟ آنان می‌گویند: ما برای گمراهی‌اش تلاش کردیم؛ ولی او از ما اطاعت نکرد.» برخلاف این احترام و گرمی‌داشت، کافران و دشمنان خدا در هنگام جان کندن، وضعیت بسیار سختی را می‌گذرانند؛ چنان‌که قرآن کریم در آیه‌ی ۵۰ سوره‌ی انفال می‌فرماید: «اگر حال و روز کافران را می‌دیدید در آن هنگام که فرشتگان جانانشان را می‌گیرند و بر صورت‌ها و پشت‌هایشان ضربات سنگینی می‌کوبند، منظره‌ی بسیار وحشتناکی را مشاهده می‌کردی.» در روایتی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم: «هنگامی که فرشته‌ی مرگ برای گرفتن جان کافر فرود می‌آید، سیخی از آتش همراه اوست و او با آن سیخ، جان کافر را [از بدنش] می‌گیرد و در نتیجه‌ی [آن منظره‌ی وحشتناک]، جهنم نعره می‌کشد!» این اولین انعکاس زندگی انسان در سرنوشت اوست و از اینجا می‌فهمیم که چرا پیامبر ما فرموده است: «همان‌طور که زندگی می‌کنید، می‌میرید، و همان‌طور که می‌میرید، در قیامت زنده خواهید شد.»

وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ

مشرکان گفتند: «اگر خدا می خواست، نه ما و نه اجداد و نیاکان ما، به جای او، هیچ چیزی را نمی پرستیدیم؛

وَبِهَاجِهِمْ فَهُمُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و به جای او (تصمیم نمی گرفتیم و) هیچ چیزی را حرام نمی کردیم.» پیشینیان آنان (نیز)

فَعَلَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

همین گونه عمل کردند. پس آیا پیامبران وظیفه ای جز رساندن آشکار (پیام الهی) دارند؟

۳۵ ﴿۳۵﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ

۳۵ به راستی در هر امتی، پیامبری برانگیختیم (با این دعوت) که «اللَّهُ» را پرستید و از طغیانگران دوری

وَاجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ

کنید. پس (همه امت ها دو گروه می شدند): برخی از آنان، کسانی بودند که خدا (ایشان را) هدایت کرد،

مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ

و بعضی از آنان، کسانی بودند که گمراهی بر آنان ثابت و واجب شد. پس در زمین سیر کنید و ببینید

كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿۳۶﴾ إِنْ تَحْرِصْ عَلَى هُدَاهُمْ

فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است. ۳۶ هر چند اشتیاق شدیدی به هدایت آنان داری،

فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿۳۷﴾

(بدان که) خدا کسی را که گمراه کرده، هدایت نمی کند و آنان هیچ یاری (برای هدایت شدن) ندارند. ۳۷

وَاقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ

(کافران) با قاطعیت تمام به خدا قسم می خورند که خدا کسی را که مرده است، زنده نمی کند. چرا!

وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۸﴾

بی گمان (خدا) زنده کردن مردگان را وعده داده و برعهدهی خود گذاشته است؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند. ۳۸

لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا

هدف (از این زنده کردن)، این است که آنچه را که در پاره ی آن اختلاف دارند، برایشان روشن کند، و این که کافران بدانند که

أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ ﴿۳۹﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ

دروغ گو بوده اند. ۳۹ سخن ما برای (پدید آمدن) چیزی، وقتی که بخواهیم آن را (بیافرینیم)، تنها این است که به آن می گوئیم

لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۴۰﴾ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا

«موجود باش»، پس (بی تردک) موجود می شود. ۴۰ قطعاً کسانی را که پس از سم دیدن، برای (رضای) خدا هجرت کنند، در دنیا در

لَنُؤْتِيَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَآجِرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا

منزلگاهی نیکو جای خواهیم داد، و البته پاداش آخرت بزرگ تر است. اگر می دانستند، قطعاً به سبب هجرت از سرزمین شان، اندهیکن

يَعْلَمُونَ ﴿۴۱﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۴۲﴾

می شنند، و به سبب پاداشی که در انتظارشان است، خوشحال بودند؛ ۴۱ همانان که صبوری کردند و تنها بر پروردگاران توکل کردند. ۴۲

۳۷. خدا کسی را که گمراه کرده، هدایت نمی‌کند: در قرآن کریم، با آیاتی روبه‌رو می‌شویم که از گمراه شدن گروهی از مردم توسط خدا سخن می‌گوید: مانند همین آیه که با صراحت به پیامبر ﷺ می‌فرماید که هر قدر هم به هدایت شدن کافران علاقه‌مند باشی، سودی به حالشان ندارد؛ زیرا خدا کسی را که گمراه کرده باشد، هدایت نمی‌کند. شاید این سؤال در ذهن انسان طرح شود که مگر خداوند کسی را گمراه می‌کند، و اگر واقعاً چنین باشد، دیگر نباید او را عذاب کند؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند در برابر خواست خدا مقاومت کند، و کسی که به خواست خدا و بدون اختیار خود گمراه شده، دیگر تقصیری ندارد، و اگر عذاب شود، مورد ظلم و ستم قرار گرفته است! تاریخ نشان می‌دهد که این سؤال از همان اوایل قرون پس از پیامبر ﷺ، در میان مسلمانان مطرح بود و بسیاری از مسلمانان به سبب مراجعه نکردن به پیشوایان حقیقی دین - یعنی اهل بیت علیهم‌السلام - از حق و حقیقت دور ماندند و حتی ظلم کردن را برای خدا جایز شمردند! حقیقت اما این است که این آیات از مطلب دیگری سخن می‌گویند و مفهوم آن‌ها چیز دیگری است.

فرض کنید که شخصی آگاهانه و با اختیار خودش، چشم خود را با چاقو کور کند و تا پایان عمر از نعمت بینایی محروم شود و هیچ پزشکی نتواند او را معالجه کند. این حادثه را از دو جهت می‌توان بررسی کرد: ۱- خود شخص که با اختیار خویش چشمش را نابود کرده و بدون تردید مقصر اصلی شمرده می‌شود؛ ۲- برندگی چاقو که بدون شك داده‌ی آفریدگار جهان به این جسم است، و چاقو که به خواست و اراده‌ی خدا، تیز و برنده شده و توانسته چشم آن شخص را از بین ببرد. بنابراین، کوری آن فرد از يك سو به خودش نسبت داده می‌شود و از سوی دیگر به خدا. البته باید توجه داشت که او با اختیار خودش، از قوانین خدا طوری استفاده کرده که به نابودی چشمانش منجر شده است؛ در حالی که او می‌توانست با اختیار خود، از قوانین دیگر خدا که چشم او را سالم نگه می‌داشت، استفاده کند و برای همیشه بینا باشد؛ مثلاً همیشه از چشمانش مراقبت کند، دست آلوده به آن‌ها نزند و برای معاینه نزد پزشک برود و بدین ترتیب به خواست خدا بینا بماند. آری، داستان هدایت یا گمراه شدن انسان توسط خدا نیز مانند همین مثال است. حقیقت این است که بر اساس قانون پروردگار هستی، انسان به سبب نپذیرفتن حق و حقیقت و لجابت با آن، کم‌کم قدرت تشخیص حق و باطل را از دست می‌دهد و دیگر حق را درست و باطل را نادرست نمی‌بیند؛ بلکه بالعکس، پیرو باطل و دشمن حق شده، با اختیار خود به کوردلی و گمراهی دچار می‌شود، و در این حالت، دیگر هیچ پندی - حتی سخن پیامبر خدا - در دل و جان او اثر نمی‌کند و هیچ امیدی برای هدایتش باقی نمی‌ماند. این واقعیت، بارها در قرآن تکرار شده است. برای مثال، خداوند در آیه‌ی ۵ سوره‌ی صف می‌فرماید: «هنگامی که آنان از حق منحرف شدند، خدا نیز دل‌هایشان را منحرف کرد.» آری، بر اساس قانون خدا، کوهی زمین جاذبه دارد، و این قانون، نگاه‌دار زندگی موجودات در آن شده است؛ اما اگر کسی به جای استفاده‌ی صحیح از این قانون الهی، خود را به قعر دره‌ی عمیقی پرت کند و استخوان‌هایش بشکنند، آیا می‌تواند قانونگذار جهان هستی را سرزنش کند؟!

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَعَلُوا أَهْلَ

بیش از تو (نیز) تنها مردانی را فرستادیم که به آنان وحی می‌کردیم (، و هیچیک فرشته نبودند). بنابراین، اگر نمی‌دانید، (این

الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ

حقیقت را) از دانشمندان کتب آسمانی (به ویژه تورات) پرسید. ۴۳ (آنان را) با دلایل روشن و کتاب‌ها (فرستادیم)

الذِّكْرِ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٤﴾

و بر تو (نیز) قرآن را نازل کردیم تا آنچه را که بر مردم نازل شده، برایشان توضیح دهی، و باشد که بیندیشند. ۴۴

أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ

آیا کسانی که با توطئه گری به کارهای زشت پرداختند، (از این بلا) در امان‌اند که خدا آنان را در زمین فرو برد؛ یا این که عذاب

يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٤٥﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي

(الهی) از جایی که فکر (ش را هم) نمی‌کنند، سراغشان بیاید؛ ۴۵ یا در حال رفت و آمدشان، آنان را مجازات کند؟ (هرگز در امان

تَقْلِبُهُمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٤٦﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ

نیستند؛ زیرا آنان نمی‌توانند (از عذاب او) بگریزند. ۴۶ یا این که آنان را در حالی که (از فراسیدن عذاب) می‌ترسند، مجازات کند؟ (ولی خدا

رَبِّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٤٧﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ

در عذاب کردن مردم عجله نمی‌کند؛ زیرا پروردگار شما بسیار رئوف و مهربان است. ۴۷ آیا به چیزهایی که خدا (در زمین) آفریده، نگاه

يَتَفَتَّوْنَ ظُلُمًا ظُلُمًا عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَالِ سَجْدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ

نکردند که پس از ظهر (چگونه) سایه‌هایشان (پس از آن که با بالا آمدن خورشید کوتاه شده)، با اطاعت از (قانون) خدا و با فروتنی و خضوع،

﴿٤٨﴾ وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ

از سمت راست و چپ (دیوچه) به حالت بلندی‌شان در ابتدای روز) باز می‌گردند؟ ۴۸ هر جنبنده‌ای که در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، تنها در

وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ

برابر خدا کرنش و تسلیم فرود می‌آورد، و فرشتگان (نیز برای خدا در سجده‌اند)؛ بدون آن که تکبر ورزند. ۴۹ پروردگارشان که بر آنان سیطره

وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٥٠﴾ وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهِينَ

دارد، می‌ترسند و آنچه را که مأمور می‌شوند، به انجام می‌رسانند. ۵۰ خداوند فرموده است: دو معبود انتخاب نکنید.

اثنین إِنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَاحِدٌ قَائِمٌ فَارْهَبُونَ ﴿٥١﴾ وَلَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

او فقط معبودی یگانه است. بنابراین، تنها از من بترسید. ۵۱ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، فقط برای اوست و همیشه اطاعت

وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ ﴿٥٢﴾ وَمَا يَكُمُ

و بندگی، ویژه اوست، آیا باز هم خود را از (خشم) غیر خدا در امان نکه می‌دارید؟ ۵۲ هر نعمتی که در اختیار شماست،

مِن نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْعَرُونَ ﴿٥٣﴾

از سوی خداوند است، با وجود این، هنگامی که گرفتاری و رنجی به شما می‌رسد، تنها به درگاه او تاله و زاری می‌کنید. ۵۳

ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾

و هنگامی که رنج و گرفتاری را از شما برطرف کند، نگاه گروهی از شما به پروردگارشان شرک می‌ورزند. ۵۴

تکریم

۴۳ و ۴۴. اگر نمی‌دانید، پرسید: چرا ما در هنگام بیماری به پزشک مراجعه می‌کنیم؟ چرا برای اطلاع از اوضاع ستارگان سراغ ستاره‌شناسان می‌رویم؟ چرا برای آگاهی از تاریخ گذشتگان، کتاب‌های مورخان را مطالعه می‌کنیم؟ و چرا برای شناخت انواع جانوران، از جانورشناسان سؤال می‌کنیم؟ پاسخ این سؤالات، روشن و شبیه یکدیگر است: «در هر دانشی باید به متخصص آن مراجعه کرد.» خداوند در این آیات، به همین قاعده‌ی منطقی اشاره می‌کند و از همه‌ی مردم می‌خواهد که در مسایلی که آگاهی درستی از آن‌ها ندارند، به متخصصان و خبرگان آن فن مراجعه کنند ﴿فَسَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.

اهمیت علمی که ما به آن‌ها نیاز داریم اما یکسان نیستند و برخی از بعضی دیگر مهم‌ترند. مثلاً دانش پزشکی از علم نجوم برای ما مهم‌تر است؛ زیرا سلامت و حیات جسم ما به این دانش وابسته است. البته همه می‌دانیم که جسم ما پس از چند سال زندگی در دنیا از بین می‌رود و این روح و جان ماست که تا ابد باقی می‌ماند. بنابراین، علم و دانشی که سلامت و حیات روح ما به آن وابسته است، مهم‌ترین علمی‌ست که ما به آن نیاز داریم و برای آگاهی از آن باید به متخصصان آن مراجعه کنیم. از این رو ما موظف‌ایم برای آگاهی از علم دین - که ضامن سعادت ابدی ماست - به دانشمندان آن یعنی پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام مراجعه کنیم و راه و رسم زندگی خود را از کسانی بیاموزیم که هیچ خطا و اشتباهی در نظریاتشان وجود ندارد. در روایات فراوانی از پیشوایان دین می‌خوانیم که ایشان خود را «اهل ذکر» (دانشمندان دین‌شناس) معرفی کرده‌اند. آیه‌ی ۴۴ نیز بر همین گفته تأکید می‌کند و پیامبر اسلام ﷺ را روشنگر و توضیح‌دهنده‌ی آیات قرآن برمی‌شمرد ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾. این آیه به روشنی بیان می‌کند که برای فهم درست و دقیق آیات قرآن باید به پیامبر ﷺ مراجعه کنیم، و به دستور خود آن حضرت، پس از او، نزد امامان معصومین علیهم‌السلام برویم. از این رو ما شیعیان افتخار می‌کنیم که برای فهم معانی والای آیات قرآن و آگاهی درست از دین و دستوره‌ای خدا، به متخصصان و دانشمندانی مراجعه می‌کنیم که از سوی خدا منصوب شده‌اند و بدون هیچ خطایی از کتاب او آگاهی کامل دارند. در این دوران نیز که آخرین امام معصوم به خواست خدا غایب است، برای آشنایی با دین، به مجتهدان مراجعه می‌کنیم؛ کسانی که به طور تخصصی سال‌ها برای فهم دستوره‌ای خدا که در قرآن و سخنان اهل‌بیت علیهم‌السلام آمده، تلاش کرده‌اند و دستوره‌ای خدا را از این دو منبع ارزشمند دریافت کرده، برای ما توضیح می‌دهند.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾ وَيَجْعَلُونَ

(بروند و) نسبت به نعمت‌هایی که به آنان دادیم، ناسپاسی کنند. پس (اندکی، از دنیا) لذت ببرید و خوش باشید؛ که به‌زودی خواهید دانست!

لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ

۵۵ (مشرکان) برای بت‌ها که اطلاعی (از سود و زیان آنان) ندارند، سهمی از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم، قرار می‌دهند. سوگند به خدا که حتماً در

تَفْتَرُونَ ﴿٥٦﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ

برابر نسبت‌های دروغی که (به خدا) می‌دادید، بلاخواست خواهید شد. ۵۶ جنس دختر را برای خدا قرار می‌دهند. او (از این نسبت‌ها) منزّه است؛

﴿٥٧﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ

در حالی که آنچه را که دل‌هایشان می‌خواهد (یعنی پسران را)، برای خود می‌دانند. ۵۷ هنگامی که خبر (تولد) دختری به یکی از آنان داده شود، (از

﴿٥٨﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيُمْسِكُهُ

فرط عصبانیت، چه‌راه‌سیاه می‌شود؛ درحالی که پر از خشم و اندوه است؛ ولی دم نمی‌زند. ۵۸ به سبب ناگواری خبری که به وی داده شده،

عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلْأَسَاءُ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٥٩﴾ لِلَّذِينَ

خود را از مردم پنهان می‌کند (و دودل است که) آیا با آنگ نگاه‌اش دارد یا در خاک پنهانش کند. وای که چه قضاوت بدی دارند! ۵۹ صفت (های)

لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ

زشت فقط برای کسانی‌ست که به آخرت ایمان ندارند، و والاترین صفت (ها) فقط برای خداست، و اوست که شکست‌ناپذیر

الْحَكِيمُ ﴿٦٠﴾ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا

و حکیم است. ۶۰ اگر خدا مردم را به سبب ستم‌کاری‌شان مواخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای

مِن دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ

را روی زمین باقی نمی‌گذاشت؛ ولی (چنین نمی‌کند، و) تازمانی معین به آنان مهلت می‌دهد، و هنگامی که اجلشان فرارسد،

لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٦١﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ

لحظه‌ای (از آن) تأخیر نمی‌کنند و لحظه‌ای (آن را) جلو نمی‌اندازند. ۶۱ آنچه را که بدشان می‌آید،

مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ السِّتْنَةَ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ

برای خدا قرار می‌دهند، و (در عین حال،) زبان‌هایشان به دروغ می‌گوید که فقط آنان بهترین (سرانجام) را خواهند داشت.

لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ ﴿٦٢﴾ تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ

حقیقتاً آتش مخصوص آنان است و آنان پیشگامان (دوزخ) اند. ۶۲ به خدا سوگند که حقیقتاً نزد امت‌هایی که قبل از تو

أَمْرٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ

بودند (نیز پیامبرانی) فرستادیم؛ ولی شیطان، کارهای (زشت) آنان را برایشان زیبا جلوه داد. پس امروز (نیز)

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا تِبْيَانًا

سرپرست آنان، خودش است، و آنان، عذابی دردناک دارند. ۶۳ ما این کتاب را بر تو نازل کردیم تا فقط آنچه را در که

لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٦٤﴾

آن اختلاف دارند، برایشان توضیح دهی، و هدایت و رحمتی باشد برای افرادی که ایمان می‌آورند. ۶۴

۵۸ و ۵۹. مقابله‌ی اسلام با جنایتی هولناک: دوران پیش از اسلام - که به «جاهلیت» معروف است - دوران خرافات، تعصب‌های نابجا، ظلم و بیداد، و جنایت و خون‌ریزی‌ست. به فرموده‌ی قرآن، مردم بر لبه‌ی پرتگاه جهنم قرار داشتند، و به گفته‌ی امیر مؤمنان علی علیه السلام مردم، بدترین راه و رسم زندگی را داشتند. یکی از رسوم بسیار زشت دوران جاهلیت در میان برخی از اقوام عرب، زنده به گور کردن دختران است. مورخان گفته‌اند که نخستین قومی که به این جنایت هولناک دست زد، قبیله‌ای به نام «بنی‌تمیم» بود.

داستان از این قرار است که آنان در یکی از جنگ‌هایشان با کسری - پادشاه ایران - شکست خوردند، و به دستور کسری، زنان و فرزندان ایشان به اسارت در آمدند و در قصر پادشاه به خدمت گماشته شدند؛ اما پس از مدتی، میان این دو گروه، صلح حاکم شد و پادشاه ایران، زنان اسیر بنی‌تمیم را آزاد گذاشت که به سرزمین خود بازگردند یا در قصر باقی بمانند. در این هنگام، گروهی از آن زنان، باقی ماندن در قصر پادشاه ایران را به بازگشت ترجیح دادند و نزد قوم خود باز نگشتند. به همین سبب، مردان بنی‌تمیم خشمگین شدند و تصمیم گرفتند از آن پس نوزادان دختر خود را زنده زنده در خاک قرار دهند تا دیگر دچار چنین سرشکستگی و ننگی نشوند! پس از این تصمیم جاهلانه، برخی دیگر از اقوام عرب نیز از آنان پیروی کردند و این جنایت کم‌کم در میان بسیاری از قبایل عرب مرسوم شد. البته شاید علل دیگری مانند بی‌دفاع بودن دختران در جنگ‌ها و نقش نداشتن در تولید و اقتصاد نیز اعراب نادان و دنیاپرست آن روزگار را به چنین کاری واداشته باشد. از آیات قرآن همچنین استفاده می‌شود که عرب‌های مشرک، پسران را فرزند خود می‌دانستند و اعتقاد داشتند که دختران، فرزندان خدا هستند، و آنچه برای ایشان ارزش داشت، پسران بودند و نه دختران! اسلام اما با قاطعیت تمام با این عقیده‌ی زشت و نابخردانه مبارزه و آن را محکوم کرد. در تاریخ می‌خوانیم هنگامی که برخی از مسلمانان با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد زنده به گور کردن دخترانشان در گذشته سخن می‌گفتند، آن حضرت به شدت پریشان شده، می‌گریست. اسلام نه تنها در مقابل این عمل نفرت‌انگیز ایستاد و برای دختران نیز مانند پسران حق حیات قائل شد، بلکه دختر را موجودی پرخیر و برکت معرفی کرد و او را صاحب احترامی ویژه شناساند.

در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم: «دختر چه فرزند خوبی‌ست؛ هم پرمهر و محبت است، هم کمک‌کار است، هم مونس و همدم است و هم غم و اندوه را از دل و جان پاک می‌کند.» در حدیث دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «کسی که به بازار می‌رود و تحفه‌ای برای خانواده‌ی خود می‌خرد، همچون کسی‌ست که می‌خواهد به نیازمندان کمک کند [و همان پادشاه را دارد]، و هنگامی که می‌خواهد تحفه را تقسیم کند، نخست باید به دختران و بعد به پسران خود بدهد؛ زیرا هر کس دخترش را شاد کند، چنان است که گویی یکی از فرزندان اسماعیل علیه السلام را از بند بردگی آزاد کرده باشد.» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خود نیز چنان به دخترش فاطمه علیها السلام احترام می‌گذاشت که مردم تعجب می‌کردند. او با تمام مقامی که داشت، دست دخترش را می‌بوسید، و هنگام بازگشت از سفر، نخستین کسی را که دیدار می‌کرد، دخترش فاطمه بود، و هنگامی که می‌خواست به سفر برود، آخرین کسی که از او خداحافظی می‌کرد، فاطمه علیها السلام بود.

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ

خدا از آسمان آبی فرو فرستاد. آنگاه به وسیله‌ی آن، زمین را پس از مرگش زنده کرد. به راستی در این (پدیده)، برای

فِي ذَلِكَ لآيَةٌ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٦٥﴾ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً

افرادی که (حقیقت را) می‌شنوند، نشانه‌ای وجود دارد. ۶۵ قطعاً در چهارپایان برای شما عبرتی وجود دارد:

نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا

از محتویات شکم آن‌ها، از میان غذاهای هضم‌شده و خون، شیری خالص به شما می‌دهیم که برای افرادی که آن را می‌نوشند،

لِلشَّارِبِينَ ﴿٦٦﴾ وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ

گواراست. ۶۶ و از میوه‌های درختان خرما و انگور، شراب مست‌کننده‌ی (ناپاک) و روزی (های)

سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾

نیکو می‌گیرید. به راستی در این (چیز)، نشانه‌ای برای افرادی که عقل خود را به کار گیرند، وجود دارد. ۶۷

وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ

پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که در کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که (مردم) برپا می‌کنند، خانه‌هایی

الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٦٨﴾ ثُمَّ كُلِّي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي

بازار. ۶۸ آنگاه از (شهد) همه‌ی محصولات بخور و راه‌های پروردگارت را که هموار است، ببیما. (در نتیجه)، از شکم‌هایشان،

سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ

شهدی با رنگ‌های متفاوت خارج می‌شود که در آن برای مردم، شفاست. به راستی در این (پدیده نیز) برای افرادی که

شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ

می‌اندیشند، نشانه‌ای وجود دارد. ۶۹ خدا شما را آفرید. سپس جان‌تان را می‌گیرد، و (البته) برخی از شما به پست‌ترین دوره‌ی

ثُمَّ يَتَوَفَّاكُم وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ

زندگی (که مانند ناتوانی دوران کودکی‌ست)، بزرگ‌دانه می‌شوند؛ به طوری که سرانجام، پس از دانایی، هیچ چیز نمی‌دانند.

شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٧٠﴾ وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي

خداوند، بسیار دانا و تواناست. ۷۰ خدا، برخی از شما را بر بعضی دیگر از نظر رزق و روزی برتری داده است. پس کسانی که برتری

الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ

داده شده‌اند، حاضر نیستند و زیشان را به بردگان‌شان بدهند تا در آن با هم یکسان شوند. (و با وجود این، هر کس چکونه مخلوقات

فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٧١﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ

خدا را شریک او قرار می‌دهند؟ آیا نعمت خدا را انکار می‌کنند؟ ۷۱ خدا از نوع خودتان برایتان همسرانی قرار داد، و از همسران‌تان

أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرِزْقَكُمْ

برای شما پس‌انی قرار داد، و (نیز) به واسطه‌ی ازدواج شما با همسران‌تان، کسانی (را قرار داد) که یاور (شما) هستند (مانند دختران،

مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿٧٢﴾

دامادان و نوادگان)، و از چیزهای پاکیزه روزی‌تان کرد. آیا (باز هم) به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را ناسپاسی می‌کنند؟ ۷۲

۶۶ تا ۶۹. تولید شگفت‌انگیز دو ماده‌ی غذایی بی‌نظیر: یکی از اهداف قرآن کریم، آشنا کردن هر چه بیشتر انسان‌ها با پروردگار دانا و توانایشان است. به همین سبب، قرآن، انسان‌ها را به پدیده‌های اطرافشان متوجه می‌کند و به دقت کردن در جهان آفرینش و می‌دارد. این آیات، به دو پدیده‌ی شناخته‌شده و مورد استفاده‌ی انسان‌ها به مثابه دو نشانه از نشانه‌های وجود و عظمت خدای جهان‌آفرین اشاره می‌کند. نخستین پدیده، نحوه‌ی تولید شیر است. شاید کسی در کروی زمین وجود نداشته باشد که از این مایع لذیذ و مغذی استفاده نکرده باشد؛ مایعی که توجه به شیوه‌ی تولید آن، انسان را در حیرت و شگفتی فرو می‌برد. بر اساس مطالعات دانشمندان، هنگامی که غذا در معده‌ی چهارپایان شیرده هضم و آماده‌ی جذب می‌شود، در داخل معده و روده‌های آن‌ها، در برابر میلیون‌ها رگ نازک موئین قرار می‌گیرد و عناصر مفید و لازم آن به خون جذب می‌شود و در فرایند بسیار عجیب و شگفت‌انگیزی در پستان‌ها به شیر سفیدرنگ و خوشبو و خوشطعمی تبدیل شده، از بدن حیوان خارج می‌شود. شیر، یکی از کامل‌ترین غذاهای جهان است؛ غذایی که به گفته‌ی تمام دانشمندان و پزشکان، برای سلامت انسان بسیار لازم است. در حدیثی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «تنها چیزی که می‌تواند جای آب و غذا را بگیرد، شیر است.»

دومین پدیده‌ی شگفت‌انگیزی که این آیات به آن اشاره می‌کند، فرایند تولید عسل است. بی‌شک همه‌ی ما با این ماده‌ی شیرین و لذیذ آشنا هستیم؛ ماده‌ای که هر روز پرده‌ای از خواص بی‌شمار آن برداشته می‌شود و بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. اگرچه امروزه پزشکان بیماران خود را برای انواع درمان‌ها به صرف عسل سفارش می‌کنند، ۱۴۰۰ سال قبل، قرآن کریم آن را ماده‌ای شفابخش معرفی کرده، و پیشوایان دین، آن را شفابخش‌ترین ماده‌ی غذایی نام برده‌اند. در هر حال، شیوه‌ی تولید آن، یکی از نشانه‌های علم و قدرت پروردگار هستی‌ست. حرکت زنبورها به سرزمین‌های دور و بازگشت دقیق و هموقع به کندوهایشان، تولید عسل در شکم آن‌ها و تبدیل مواد اولیه به عسل نرم و لذیذ و خوشگوار، نحوه‌ی ذخیره‌سازی حیرت‌انگیز عسل و ساخت اتاقک‌های شش‌ضلعی با معماری بی‌نظیر، و شگفتی‌های دیگر در این‌باره، همه گویای این حقیقت است که اداره‌کننده‌ی جهان هستی، بی‌نهایت دانا و تواناست. به‌راستی کدام قدرت از میان غذای هضم‌شده و خون، شیر خالص به وجود می‌آورد، و چه کسی شهد گل‌ها و شیرهی درختان و مواد غذایی میوه‌ها را به انواع عسل‌ها با رنگ‌ها و طعم‌ها و خواص گوناگون تبدیل می‌کند؟ آیا چهارپایان شیرده و زنبورها در تولید شیر و عسل، از خود اختیاری دارند؟ آیا تا به حال شنیده‌ایم که گروهی از این موجودات پرمفعت تصمیم گرفته باشند که شیر یا عسل درست نکنند؟! هرگز! زیرا آن‌ها به فرمان پروردگارشان برای تولید چنین مواد پرمفعتی خلق شده‌اند و با تمام وجود از فرمان خالق خود اطاعت می‌کنند. پس ما نیز بهتر است گوش به فرمان پروردگارمان باشیم و بیش از پیش در نشانه‌های او بیندیشیم و از وجود آن قدرت بی‌همتا غافل نشویم.

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنْ

به جای خدا، چیزهایی را می پرستند که اختیار هیچ گونه روزی رسانی را از آسمان ها

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٧٣﴾ فَلَا تَضْرِبُوا

و زمین برایشان ندرند و (اصلاً) نمی توانند (چنین کاری کنند). ۷۳ پس برای خدا

لِلَّهِ الْأَمْثَالُ إِنْ اللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧٤﴾

همتایانی قائل نشوید؛ زیرا خدا می داند و شما نمی دانید. ۷۴ خداوند، سخن

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ

مهمی را بیان کرده است: برده ای مملوک که اختیار هیچ چیزی را ندارد و (در مقابل)، کسی

رَزَقْنَاهُ مِنْ آسَافٍ حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ

که از جانب خود به او روزی نیکویی داده ایم و او پنهان و آشکار از آن (مال) خرج می کند،

يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ وَضَرَبَ

آیا یکسان اند؟ سپاس و ستایش برای خداست؛ ولی بیشتر آنان نمی دانند. ۷۵ (باز هم) خدا

اللَّهُ مَثَلًا لَرَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ

سخن مهمی را بیان می کند: دو مرد را (در نظر بگیرید) که یکی از آنان، گنگ مادرزاد است و

كُلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي

توانایی هیچ کاری را ندارد و سربار سرپرستش است (و) هر جا او را بفرستد، خیری (به بار) نمی آورد.

هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٦﴾

آیا چنین شخصی، با کسی که به عدالت فرمان می دهد و بر راه راست قرار دارد، برابر است؟ ۷۶

وَاللَّهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ

غیب آسمان ها و زمین، تنها از آن خداست، و کار (برپایی) قیامت، فقط مانند یک

الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنْ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٧٧﴾

چشم بر هم زدن بلکه سریع تر از آن است؛ زیرا خدا بر هر کاری تواناست. ۷۷

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ

خداوند، شما را از شکم های مادران تان بیرون آورد؛ در حالی که هیچ چیز

لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾

فی دانستید، و برای شما گوش و چشم و دل قرار داد؛ باشد که سپاسگزاری کنید. ۷۸

أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ

آیا به پرندگانی که در فضای آسمان، مسخر (قدرت خدا) هستند، نگاه نکردند که تنها خدا آن ها را

إِلَّا اللَّهُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٧٩﴾

نگه می دارد؟ به راستی در این (پدیده)، نشانه هایی برای افرادی که ایمان دارند، وجود دارد. ۷۹

۷۵ و ۷۶. دو مثال زیبا برای آشنایی بیشتر با خدای یگانه: بدون شك نخستین و مهم‌ترین دعوت قرآن، دعوت به خدای یگانه و یکتاپرستی‌ست؛ دعوتی که به صورت‌های گوناگونی در قرآن طرح شده است. این آیات نیز با دو مثال زیبا، مردم را به خدای یکتا توجه داده و توحید و یکتاپرستی را با شرك و چندخدایی مقایسه کرده است. در مثال یکم، دو شخص متفاوت فرض شده‌اند؛ یکی، برده‌ی زرخریدی که مالک هیچ چیز حتی مالک خودش نیست و به خودی خود، حق انجام هیچ کاری را ندارد و تنها کارهایی را می‌کند که اربابش دستور می‌دهد؛ در مقابل، شخصی که آزاد و صاحب مال و ثروت فراوان است و در هر زمان که بخواهد، آشکارا یا پنهان از مال و ثروتش خرج می‌کند. خدا با این مثال روشن و زیبا، کسانی را که دنبال معبودان باطل و دروغین هستند، به این نکته توجه می‌دهد که خدایان ایشان، نه تنها مالک هیچ چیزی در این جهان نیستند، مالک وجود خودشان هم نیستند و بدون اختیار خودشان، روزی به هستی پا گذاشته‌اند و روزی از میان می‌روند. آیا چنین موجودات ضعیف و ناچیزی، با خدای توانا و بی‌نیاز که تمام جهان هستی به خواست و اراده‌ی او پدید آمده و هر گونه بخواهد، در آن دخل و تصرف می‌کند و همیشه زنده است و هیچ‌گاه نمی‌میرد، یکسان هستند؟ پاسخ روشن است. به همین سبب، در پایان آیه‌ی ۷۵ می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ یعنی سپاس و ستایش برای خداست و تنها او سزاوار پرستش و بزرگداشت است.

آیه‌ی ۷۶ نیز با همین روش، تقابل توحید و شرك را برای مردم ترسیم می‌کند و سستی تفکر مشرکان را به اثبات می‌رساند. در این مثال نیز دو نفر فرض شده‌اند: یکی، شخص لال و گنگی‌ست که نه چیزی می‌فهمد و نه می‌تواند چیزی را به دیگران بفهماند و هیچ کار مفیدی از او ساخته نیست. او به هر جا و برای هر کاری که فرستاده می‌شود، دست خالی باز می‌گردد و هیچ خوبی و خیری ارمغان نمی‌آورد و در تمام کارها، سربار کسی‌ست که از او مراقبت می‌کند و هیچ اختیاری از خودش ندارد. شخص دیگر، در سلامت کامل جسمی و روحی به سر می‌برد و همیشه دیگران را به میانه‌روی در کارها و پرهیز از افراط و تفریط توصیه می‌کند و زندگی خودش را نیز بر اساس درست‌کاری و راستی بنا کرده، همه‌ی کارهایش پسندیده و زیباست. آیا این دو نفر مقایسه‌شدنی هستند؟ پاسخ این سؤال نیز مشخص است. بت‌های بی‌جان و معبودان باطل مشرکان، مانند شخص نخست هستند؛ نه چیزی را می‌فهمند، نه می‌توانند حقیقتی را بیان کنند، تمام هستی و وجودشان به خدا وابسته است و هیچ کار مفیدی در جهان انجام نمی‌دهند. آیا چنین موجودات بی‌خاصیتی، با خدای یکتا که جهان شگفت‌انگیز را آفریده و وجودش سراسر درستی، پاکی، راستی و عدالت است و با پیامبرانش مردم را به راه راست دعوت می‌کند و کسانی را که به دعوت او پاسخ مثبت دهند، به سعادت جاودان هدایت می‌کند، برابر هستند؟ پس چه زبانی از این بالاتر که برترین مخلوق خدا - یعنی انسان - در برابر موجوداتی پست و بی‌ارزش به خاک بیفتد و عمری را به عبادت آنان سپری کند؟! و چه سعادت از این والاتر که انسان در برابر خدای بی‌نیاز که علم و قدرتش بی‌نهایت است، سر تعظیم فرود آورد و برنامه‌ی زندگی‌اش را از خدای بی‌همتا فراگیرد.

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ

خدا برای شما خانه‌هایتان را محل سکونت و آرامش قرار داد و از پوست چهارپایان (نیز) برای شما جلود الانعام بیوتاً تستخفونها يوم ظعنكم ويوم

خانه‌هایی قرار داد که در روز کوچ و روز اقامت‌تان، (حمل) آن (خانه)ها را سبک می‌یابید، و از پشم و اقامتكم و من اصوافها و اوبارها و اشعارها اثاثاً

کرک و موی آن‌ها، برای مدتی (معین) اثاث (منزل) و مایه‌ی بهره‌مندی قرار داد. ۸۰ خدا از آنچه و متاعاً الى حين ۸۰ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا

آفریده، سایه‌هایی برای شما قرار داد، و از کوه‌ها برایتان پناهگاه‌هایی قرار داد، و برایتان جامه‌هایی و جعل لكم من الجبال اكنائاً و جعل لكم سرايل تقيكم

آفرید که شما را از گرما حفظ می‌کند، و جامه‌هایی که شما را از آسیب‌هایی که در جنگ به یکدیگر الحرر و سرايل تقيكم بأسكم كذالك يئتم نعمته

می‌رسانید، حفظ می‌کند. بدین‌سان، نعمتش را بر شما تمام می‌کند تا مگر تسلیم (فرمان او) شوید. ۸۱ علیکم لعلکم تسلمون ۸۱ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ

(با این همه)، اگر پشت کنید، (بر تو سرزنشی نیست)؛ زیرا وظیفه‌ی تو صرفاً رساندن آشکار (پیام الی) است. ۸۲ نعمت خدا را می‌شناسند و باز (هم) آن را انکار می‌کنند، و این در حالی‌ست که بیشتر

و اکثرهم الكفرون ۸۲ وَيَوْمَ نَبَعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا

آنان کافر و ناسپاس‌اند. ۸۳ زمانی (را یاد کن) که از هر امتی، گواهی را برمی‌انگیزیم. آنگاه به کافران نه ثم لا يؤذنب للذين كفروا ولا هم يستعتبون ۸۴

اجزای (عذرخواهی) داده خواهد شد و نه از آن‌ها خواسته می‌شود که رضایت (الهی) را جلب کنند. ۸۴ و إذا رءا الذين ظلموا العذاب فلا يخفف عنهم ولا هم

هنگامی که ستم‌کاران، عذاب را ببینند، (عذاب) بر آن‌ها سبک نمی‌شود، و به آن‌ها مهلت يُنظرون ۸۵ وَإِذَا رءا الذين أشركوا شركاءهم

داده نخواهد شد. ۸۵ هنگامی که مشرکان، معبودهایشان را ببینند، خواهند گفت: «پروردگارا، قالوا ربنا هؤلاء شركاؤنا الذين كنا ندعوا من دونك

اینان، همان معبودهای ما هستند که ما به جای تو (آنان را) می‌پرستیدیم.» آنگاه (معبودان) به فآلقوا إليهم القول إنكم لكاذبون ۸۶ وَالْقُوا

آنان پاسخ می‌دهند: «بی‌شک شما دروغ می‌گویید.» ۸۶ در آن روز، (مشرکان) در پیشگاه خدا سر إلى الله يومئذ السلم و ضل عنهم ما كانوا يفترون ۸۷

تسلیم فرود می‌آورند و نسبت دروغی که همواره (به خدا) می‌دادند، از نظرشان ناپدید می‌شود. ۸۷

۸۰ و ۸۱. شش نعمت ارزشمند: یکی از بیشترین موضوعاتی که در سوره‌ی نحل نمود یافته، یادآوری نعمت‌های خدا و متوجه کردن مردم به آن‌هاست تا از يك سو مردم با آفریدگار نعمت‌بخش خود بیشتر آشنا شوند و از سوی دیگر، شکرش را بیشتر به جای آورند. از این رو برخی این سوره را سوره‌ی «نِعَم» (نعمت‌ها) نامیده‌اند؛ زیرا در آن به حدود پنجاه نعمت از نعمت‌های خدا اشاره شده است. در این دو آیه نیز به بعضی از نعمت‌های خدا اشاره شده که در زندگی انسان‌ها نقش مهمی دارند. این نعمت‌ها به ترتیب چنین‌اند: ۱- خانه‌های ثابت: بدون شك، خانه، یکی از مهم‌ترین نعمت‌های خداست که اگر نباشد، نعمت‌های دیگر گوارا نیستند.

انسان در خانه‌اش احساس آرامش و امنیت می‌کند و تن و جان‌ش را از خستگی تلاش روزانه می‌رهاند و در محیطی گرم و صمیمی، با اعضای خانواده‌اش تبادل عواطف و احساسات می‌کند. به‌راستی اگر انسان‌ها چیزی به نام خانه و جایی برای زیستن نداشتند، زندگی‌شان چه فلاکت‌بار بود! ۲- خانه‌های حمل‌شدنی: شاید این نعمت را ما در این روزگار مانند گذشتگان به‌درستی درک نکنیم؛ ولی هم‌اکنون نیز در بعضی نقاط زمین، افرادی هستند که در جای ثابتی استقرار ندارند و به سبب نوع خاص زندگی‌شان پیوسته کوچ می‌کنند. برای چنین افرادی، ارزش چادرها و خیمه‌های چرمی که از پوست چهارپایان درست شده، کاملاً آشکار و روشن است؛ خانه‌هایی محکم و مقاوم که آنان را در برابر گرمای آفتاب و سرمای هوا و برف و باران حفظ می‌کند و در هنگام ضرورت به راحت جمع شده، به نقطه‌ی دیگری از زمین منتقل می‌شود. ۳- اثاث منزل و کالاهایی که با پشم، گُرگ و موی چهارپایان تولید می‌شود. بدون شك، هم در گذشته و هم در زمان حاضر، یکی از مرغوب‌ترین و مناسب‌ترین اثاث و کالاهای آن‌ها، این‌ها هستند که از گُرگ و موی پشم خالص چهارپایان تولید شده باشد؛ محصولاتی همچون انواع فرش‌ها، گلیم‌ها، پارچه‌ها، خیمه‌ها و ... این تولیدات، به سبب داشتن منشأ طبیعی، با جسم انسان سازگارتر است و حساسیت و ناراحتی‌هایی را که از مواد مصنوعی ایجاد می‌شود، با خود ندارد. ۴- نعمت سایه‌ها: همان‌گونه که انسان در زندگی خود به تابش نور نیاز دارد، به سایه هم نیاز دارد؛ زیرا اگر پیوسته در معرض نور قرار داشته باشد، زندگی‌اش غیرممکن می‌شود. می‌دانیم که بزرگ‌ترین سایه برای ما ساکنان زمین، سایه‌ی کره‌ی زمین است که شب نام دارد و نیمی از سطح زمین را می‌پوشاند. نقش این سایه‌ی بزرگ در زندگی انسان‌ها برای هیچ‌کس پوشیده نیست؛ به همین ترتیب، سایه‌های کوچک‌تر در مناطق دیگر زمین هم به انسان‌ها سود می‌رسانند. ۵- پناهگاه‌های کوهستانی: ممکن است اهمیت غارها و پناهگاه‌های کوهستانی برای شهرنشینان آسوده‌خاطر هرگز روشن نباشد؛ ولی بیابان‌گردها، مسافران بی‌دفاع، چوپان‌ها و خلاصه همه‌ی کسانی که از نعمت خانه‌های ثابت و سیار محروم‌اند و در يك آفتاب داغ تابستان یا سوز سرمای زمستان گرفتار می‌شوند، می‌دانند که وجود يك پناهگاه کوهستانی تا چه اندازه اهمیت دارد و گاهی انسان‌ها و حیوانات زیادی را از مرگ حتمی نجات می‌بخشد؛ به‌خصوص این‌که معمولاً این‌گونه پناهگاه‌ها در زمستان، گرم، و در تابستان، سرد است. ۶- لباس‌های حفظ‌کننده: لباس، فایده‌های متعددی برای انسان دارد؛ اما این آیات به يك فایده‌ی مهم لباس‌ها اشاره می‌کند و آن خاصیت حفظ‌کنندگی آن‌هاست.

این محافظت، دو نوع دارد: ۱- لباس‌هایی که انسان‌ها را در برابر سرما و گرمای هوا حفظ می‌کنند. به‌راستی در میان تمام موجودات زنده، تنها ما انسان‌ها از چنین نعمتی برخورداریم و در گرم‌ترین و نیز سردترین نقاط زمین، به کمک آن زندگی می‌کنیم. ۲- لباس‌هایی که مردم را در جنگ‌ها در برابر ضربات دشمن حفظ می‌کند. این لباس‌ها در گذشته زره نام داشته و اکنون نیز انواع پوشش‌های ضد گلوله و ضد آسیب‌های دیگر چون گازها و اشعه‌ی زیان‌بخش وجود و رواج دارد.

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ

کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بلا داشتند، به سزای فسق و گریبان،

الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ﴿۸۸﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ

عذابی بر عذابشان می‌افزاییم. ۸۸ روزی (را یاد کن) که در میان هر امتی، گواهی از

شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ

خودشان بر ضد آنان برانگیزیم، و تورا بر ضد اینان گواه آوریم. و این کتاب را که بیانگر هر چیزی

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً

(مربوط به هدایت مردم) و هدایت و رحمت و بشارتی برای تسلیم‌شدگان (در برابر خدا) است،

وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿۸۹﴾ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ

نازل کردیم. ۸۹ خداوند به عدالت و نیکوکاری و ادای (حق) خویشاوندان فرمان می‌دهد و از

وَآيَاتِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ

گفتار و کردار زشت و کار ناپسند و ستم نهی می‌کند. شمارا پند می‌دهد؛ باشد که پند گیرید. ۹۰

وَالْبَغْيِ يُعَظِّمُ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۹۰﴾ وَأَوْفُوا بِعَهْدِ

هنگامی که با خدا پیمان می‌بندید، به آن وفا کنید، و پس از محکم کردن سوگندها (پتان)، آن‌ها را

اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا

نش—کنید؛ در حالی که خدا را بر (سوگندهای) خویش ضامن قرار داده‌اید؛ چه این که خدا از

وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

کراهیتان آگاه است. ۹۱ مانند زنی نباشید که رشته‌ی تاییدی خود را پس از محکم کردن، از هم

﴿۹۱﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَّضُوا عَهْدَهُمْ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا

باز ورشته رشته می‌کرد؛ به طوری که سوگندهایتان را مایه‌ی فسق و فریب در میان خود قرار

تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ

دهید؛ به بهانه‌ی این که گروهی (دیگر، از نظر امکانات)، از گروهی (که با آنان پیمان بسته‌اید)،

أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ

افزون ترند. خدا شمارا فقط با این (فراوانی امکانات) امتحان می‌کند و قطعاً در روز قیامت،

يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۹۲﴾ وَلَوْ شَاءَ

(حقیقت) آنچه را که در آن همواره اختلاف داشتید، برایتان توضیح خواهد داد. ۹۲ اگر خدا

اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ

می‌خواست، حتماً شما را (به چهار) امتی یگانه قرار می‌داد؛ ولی هر که را بخواهد، گمراه، و هر که

وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلِتُسَلَّنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۹۳﴾

را بخواهد، هدایت می‌کند، و حتماً در مورد آنچه می‌کردید، بازخواست خواهید شد. ۹۳

۹۰. کامل‌ترین برنامه‌ی اجتماعی: یکی از ویژگی‌های قرآن کریم، ارایه‌ی مفاهیم والا و پرمعنا در قالب جملات کوتاه و مختصر است. قرآن که قانون اساسی اسلام و مهم‌ترین برنامه‌ی زندگی بشر است، به تمام نیازهای انسان توجه داشته است. از این رو ما وظیفه داریم که در آیات این کتاب ارزشمند بیندیشیم و راه زندگی خود را از آیات آن پیدا کنیم. این آیه، با دادن شش دستور مهم اجتماعی، به مهم‌ترین عوامل سعادت بشر اشاره کرده است. از این شش فرمان، سه دستور، جنبه‌ی امری، و سه دستور، جنبه‌ی بازدارندگی دارند.

سه موردی که به آن‌ها امر شده، این‌هاست: ۱- عدل: شاید بهترین تعریفی که از عدل ارایه شده، «قرار دادن هر چیزی در جای مناسبش» است. در روایتی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم که «آسمان‌ها و زمین، به وسیله‌ی عدل برپاست و اداره می‌شود»؛ زیرا هر مجموعه‌ای هنگامی مفید و پربازده است که اجزایش در جای درست خود قرار گرفته باشند و به اندازه و به دور از افراط و تفریط عمل کنند. از این رو مهم‌ترین نیاز جامعه‌ی انسانی، عدل و داد است و مردم تنها در سایه‌ی این نعمت بزرگ می‌توانند رنگ خوشبختی را به خود ببینند. ۲- احسان: هرچند عدالت، اساس جامعه‌ی انسانی‌ست، به تنهایی نمی‌تواند نیاز مردم را برطرف کند؛ زیرا مردم در بسیاری از اوقات باید فراتر از وظیفه‌ی خود کمک کنند و بیش از حق دیگران به آنان یاری رسانند. برای مثال، در هنگام جنگ یا بروز حوادث طبیعی نمی‌توان دست روی دست گذاشت و منتظر مالیات‌های عادلانه و سایر قوانین عادی شد؛ بلکه باید با تمام وجود به یاری هم‌نوع شتافت و از حق خود به آنان بخشید. در حقیقت، عدالت، دادن حقوق مردم به آنان، و احسان، لطف و بخشش به ایشان است. ۳- نیکی به نزدیکان: چون هر جامعه‌ی بزرگ، از جامعه‌های کوچک‌تر یعنی خویشاوندان تشکیل شده، بی‌شک اتحاد و کمک‌رسانی در این جامعه‌های کوچک‌تر، باعث سلامت و سعادت کل جامعه خواهد شد. از این رو خداوند پس از توصیه به احسان و نیکی به همه‌ی مردم، توصیه‌ی ویژه به نیکی به خویشاوندان کرده است. سه موردی که از آن‌ها نهی شده، این‌هاست: ۱- فحشاء: فحشاء به معنای کار بسیار زشت است، و منظور از آن در این آیه، احتمالاً گناهان زشت پنهانی‌ست. گناهان پنهانی، بی‌شک روحیه‌ی خداترسی را در انسان از بین می‌برد و انسان را به کارهای زشت دیگر تشویق می‌کند. ۲- مُنْكَر: منکر، کاری‌ست که از نظر دین و عقل، زشت و ناروا باشد، و در این آیه، احتمالاً به معنای گناهان آشکار و علنی‌ست. ۳- بَغْي: بغی به معنای فراتر رفتن از حق خود و ظلم و ستم و تجاوز به حقوق دیگران است. بی‌شک بخش عمده‌ای از مشکلات هر جامعه‌ی ناسالمی به این صفت ناپسند و خودخواهانه مربوط می‌شود. این شش دستور، منشور سعادت اجتماعی انسان‌هاست و عمل به آن می‌تواند هر جامعه‌ای را به گلستان تبدیل کند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده است: «مجموعه‌ی تقوا در این گفتار خداست که می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ...»

وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ

سوگندهایتان را مایه‌ی فساد و فریب در میان خود قرار ندهید؛ که در این صورت، گامی پس از ثبوتها و تذوقوا السوء بما صددتم عن سبیل اللّٰهِ استواری‌اش می‌لغزد، و به سزای بلا داشتن (مردم) از راه خدا، (طعم) عذاب را (در دنیا) می‌چشید و

وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۹۴﴾ وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا

(در آخرت نیز) عذابی بزرگ خواهید داشت. ۹۴. و عهد خدا را به بهایی ناچیز مفروشید. اگر

إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹۵﴾

می‌دانستید، (باور می‌کردید که) تنها آنچه نزد خداست، برایتان بهتر است (و نه چیز دیگر). ۹۵

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٌ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا

آنچه نزد شماست، تمام می‌شود، و آنچه نزد خداست، باقی می‌ماند. حتماً پاداش کسانی را که صبر

أَجْرُهُمْ بِأَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۶﴾ مَن عَمِلَ صَالِحًا

پیشه کردند، مطابق بهترین کارهایی که می‌کردند، به آنان خواهیم داد. ۹۶. هر کس که کاری شایسته

مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً

بکند - چه مرد و چه زن - در حالی که ایمان داشته باشد، بی‌گمان او را به زندگانی پاک و خوشی

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۷﴾

زنده می‌کنیم و حتماً پاداش‌شان را مطابق بهترین کارهایی که می‌کردند، به آنان خواهیم داد. ۹۷

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْءَانَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيمِ ﴿۹۸﴾

هنگامی که قرآن می‌خوانی، از شیطان رانده‌شده به خدا پناه ببر؛ ۹۸

إِنَّهٗ لَيْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ

زیرا او هیچ تسلطی بر کسانی که ایمان آورده‌اند و تنها بر پروردگارشان توکل می‌کنند،

يَتَوَكَّلُونَ ﴿۹۹﴾ إِنَّمَا سُلْطٰنُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ

ندارد. ۹۹. تسلط او صرفاً بر کسانی است که وی را به سرپرستی می‌گیرند و کسانی که به خدا شرک

هُم بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۰﴾ وَإِذَا بَدَلْنَا ءَايَةً مَّكَانَ ءَايَةٍ

می‌وزند. ۱۰۰. هنگامی که (حکم) آیه‌ای را جایگزین آیه‌ای (دیگر) کنیم - و خدا به آنچه نازل

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ

می‌کند، آگاه‌تر است - می‌گویند: «تو فقط دروغ‌پردازی.» (نه؛ این‌طور نیست؛) بلکه بیشترشان

لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۱﴾ قُلْ نَزَّلَهُ رُوْحُ الْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ

نمی‌دانند. ۱۰۱. بگو: روح القدس، آن را از سوی پروردگارت نازل کرد؛ در حالی که سراسر حق است تا

لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿۱۰۲﴾

مؤمنان را ثابت قدم کند و هدایت و بشرتی برای تسلیم‌شدگان (در برابر خدا) باشد. ۱۰۲

۹۷. زندگی پاک: یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد انسان در میان موجودات دیگر، خلاقیت و هنرمندی اوست. شاید به‌درستی معلوم نباشد که از چه زمانی انسان‌ها هنرهای گوناگون را ایجاد کرده‌اند؛ ولی بدون شک تاریخ هنر به هزاران سال قبل باز می‌گردد. نقاشی، خطاطی، قالی‌بافی، قلم‌زنی و ... ، نمونه‌هایی از هنرهای معروفی‌ست که در میان ما رواج دارد. در میان این‌همه هنر اما چه هنری از همه مهم‌تر و ارزشمندتر است؟ شاید بتوان ادعا کرد که مهم‌ترین هنر در میان تمام انسان‌ها، هنر زندگی کردن است. آری، انسان‌ها در دوران کوتاه و زودگذر عمر، یکی پس از دیگری می‌آیند و می‌روند؛ ولی برخی از آنان استادانه زندگی می‌کنند و زیباترین اثر هنری انسانی یعنی زندگی زیبا و پاکی را از خود به جای می‌گذارند. سرگذشت‌های پیامبران و امامان، هر يك اثری جاودان و ماندنی‌ست که همچون ستاره‌های درخشان در آسمان انسانیت نورافشانی می‌کند. اما چگونه می‌توان چنین اثر زیبایی را از خود به جا نهاد؟ آفریدگار مهربان انسان در این آیه به این سؤال پاسخ می‌دهد. به فرموده‌ی قرآن، قبول دعوت خداوند و ایمان آوردن به او و اطاعت از دستورهایش، به انسان بینش خاصی می‌بخشد که در پرتو آن، حق و حقیقت را به‌خوبی تشخیص می‌دهد و یقین می‌کند که تنها وجود ماندنی در جهان، وجود خدای بی‌همتا است و چیزهای دیگر - هر قدر هم زیبا و فریبنده باشند - روزی از بین خواهند رفت.

به همین سبب، شخص باایمان و نیکوکار، با تمام وجود به خدا دل می‌بندد و تلاش و فعالیتش را یکسره برای خشنودی خدا و نزدیک شدن به او به کار می‌گیرد. در این حالت، زندگی انسان تنها یک جهت پیدا می‌کند، و آن، به دست آوردن خشنودی خداست؛ و تمام امکانات و شرایط زندگی برای رسیدن به این هدف، دست به دست هم می‌دهند. بدین ترتیب، سلامت و بیماری، ثروت و فقر، قدرت و ناتوانی، شهرت و گمنامی، همه و همه، مسائل فرعی زندگی می‌شوند که انسان باایمان، بدون دل بستن به آن‌ها، به راه خود یعنی جلب رضایت خدا ادامه می‌دهد. در این حالت، تغییر اوضاع و احوال برای انسان تفاوتی نمی‌کند و انسان در هر حال، احساس لذت، بزرگی، عزت و کمال می‌کند؛ زیرا راه زندگی خود را پیدا کرده و در پناه خدایی قرار گرفته که هیچ‌گونه ضعف و ناتوانی و بیماری و نابودی در او راه ندارد. قرآن، این زندگی را «حیات طیبه» می‌نامد؛ یعنی زندگی پاک؛ زندگی همراه با قناعت و روزی حلال و توفیق اطاعت و عبادت خداوند، و رضایت به آنچه او برای انسان مقدر کرده است، و به طور کلی، زندگی دور از آلودگی‌ها، ظلم‌ها و خیانت‌ها. داستان کربلا، یکی از هنرمندانه‌ترین آثار تاریخ بشریت است؛ سرگذشت مردانی بزرگ که برای خشنودی خدا، از همه چیز خود دست کشیدند و با فدا کردن باارزش‌ترین سرمایه‌شان - یعنی جان خود - در دریای رضای الهی غوطه‌ور شدند. در فرازی از این ماجرای زیبا می‌خوانیم که در مسیر کربلا، حضرت علی اکبر علیه السلام به پدر خود امام حسین علیه السلام عرض کرد: پدر جان، آیا ما بر حق نیستیم؟ حضرت فرمود: چرا پسرم؛ سوگند به خدایی که بندگان به سوی او بازمی‌گردند، ما بر حق ایم. علی اکبر گفت: پدرجان، در این صورت، دیگر به مرگ اهمیتی نمی‌دهم. همچنین در تاریخ می‌خوانیم که چهره‌ی مبارک امام حسین علیه السلام و یاران خاص او در روز عاشورا، با نزدیک شدن به زمان شهادت، لحظه به لحظه با فروخته‌تر و بانشاط‌تر می‌شد. در واقع پاک و زیبا زیستن، با زندگی رفاه‌آلود و بی‌درد و رنج متفاوت است؛ زیرا در حالت یکم، دل و جان انسان به دریای بی‌کرانی متصل است که تمام سختی‌ها و رنج‌ها در آن ناپدید می‌شود، و در حال دوم، روح و جان انسان مانند ظرف کوچکی از آب است که انسان پیوسته غصه‌ی آلوده شدن آن را می‌خورد.

وَلَقَدْ نَعَلُمْ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي

قطعا می دانیم که آنان می گویند: «(قرآن را) فقط بشری به او می آموزد.» زبان کسی که (این قرآن

یُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ ﴿١٠٣﴾

(را) به او نسبت می دهند، گنگ و نارساست، و این (قرآن) به زبان عربی روشن است. ۱۰۳

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ

کسانی که به آیات و نشانه های خدا ایمان نمی آورند، خدا آنان را هدایت نمی کند

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٤﴾ إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ

و عذابی دردناک خواهند داشت. ۱۰۴ ز تنها کسانی که به آیات

لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ

و نشانه های خدا ایمان ندارند، دروغ می بافند. آنان، دروغگویان حقیقی اند.

﴿١٠٥﴾ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ

۱۰۵ کسی که پس از ایمان آوردنش، به خدا کافر شود، عذابی سخت خواهد داشت؛ (البته)

وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ

جز کسی که وادار (به کفر) شود و در حالی که دلش با ایمان آرام گرفته است؛ اما کسانی که کفر

بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ

را بارضایت بپذیرند، خشمی از جانب خدا بر آنان است و عذابی بزرگ خواهند

عَظِيمٌ ﴿١٠٦﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَىٰ

داشت. ۱۰۶ این بدان سبب است که آنان زندگی دنیا را بر

الْآخِرَةِ وَآتٍ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿١٠٧﴾

آخرت ترجیح دادند و این که خدا افراد کافر را هدایت نمی کند. ۱۰۷

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ

آنان، کسانی هستند که خدا بر دلها و گوشها

وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١٠٨﴾ لَا جَرَمَ

و چشم هایشان مهر (شقاوت) نهاده، و آنان، غافلان حقیقی اند. ۱۰۸ بدون شک،

أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٠٩﴾ ثُمَّ آتَىٰ

آنان در آخرت، زیان کلان واقعی اند. ۱۰۹ از سوی دیگر، پروردگار تو نسبت

رَبِّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فَتَنَّا ثُمَّ جَاهَدُوا

به کسانی که پس از شکنجه شدن هجرت کردند، آنگاه به جهاد رفتند و صبر

وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنَ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٠﴾

پیشه کردند، پروردگارت پس از این (مراحل)، قطعاً بسیار آمرزنده و مهربان است. ۱۱۰

۱۰۵. کلید زشتی‌ها؛ همه‌ی ما می‌دانیم که بدی کارهای زشت و ناپسند، به يك اندازه نیست، و برخی از کارها، زشت‌تر از کارهای دیگر است. حتی گاهی يك کار بد، منشأ چند کار ناپسند دیگر می‌شود، و اگر انسان از آن خودداری کند، از انجام کارهای بد دیگر نیز در امان می‌ماند. یکی از روشن‌ترین نمونه‌های چنین گناهی، دروغ‌گویی است. دروغ، یکی از زشت‌ترین کارهایی است که در میان تمام مردم جهان - با هر دین و آیینی - بد و نفرت‌انگیز محسوب می‌شود، و هر انسانی که از سلامت روحی و روانی مناسبی برخوردار باشد، آن را ناپسند می‌شمرد؛ زیرا دروغ، ارزشمندترین گوهر انسانی یعنی حقیقت را پنهان می‌کند و چیزی را که وجود ندارد، به جای چیزی که وجود دارد، می‌نشانند. دروغ، اعتماد متقابل را در میان مردم از بین می‌برد و بدبینی و سوءظن را رواج می‌دهد. دروغ، بزرگی گناه و تبه‌کاری و خیانت به دیگران را در چشم انسان کوچک می‌کند؛ زیرا انسان دروغ‌گو پس از هر کار زشت، امیدوار است که آن را بپوشاند و خود را درست‌کار جلوه دهد. در يك کلام، دروغ مانند غده‌ای سرطانی است که در وجود انسان ریشه می‌دواند و هیچ جای سالمی برای او باقی نمی‌گذارد. از همین رو قرآن کریم و پیشوایان دین، دروغ را در ردیف کفر به خدا دانسته و وجود این ویژگی در انسان باایمان را محال برشمرده‌اند.

در همین آیه می‌خوانیم که «تنها افراد بی‌ایمان دروغ می‌گویند». پیامبر اسلام ﷺ در بیان زشتی دروغ چنین می‌فرماید: «هرگاه انسان مسلمان دروغ بگوید، هفتاد هزار فرشته او را لعنت می‌کنند و از قلبش بوی بدی خارج می‌شود که تا عرش خدا می‌رسد و مأموران عرش نیز او را لعنت می‌کنند.» در حدیثی از امام حسن عسکری علیه السلام می‌خوانیم: «تمام پلیدی‌ها در اتافی قرار داده شده و کلید آن دروغ است.» رابطه‌ی دروغ و گناهان دیگر این است که انسان گناه‌کار هرگز نمی‌تواند راست‌گو باشد؛ زیرا راست‌گویی موجب رسوایی او می‌شود و برای پوشاندن آثار گناه معمولاً باید به دروغ متوسل شد. آری، دروغ، راه را برای گناه‌کاری انسان می‌گشاید، و راست‌گویی، او را محدود می‌کند. در تاریخ آمده است که شخصی خدمت پیامبر ﷺ رسید و گفت که متأسفانه مرتکب برخی از گناهان می‌شود. سپس از آن حضرت راه‌نمایی خواست که نخست برای ترک کدام‌یک تلاش کند. پیامبر ﷺ نخست او را از دروغ‌گویی نهی فرمود. آن مرد به پیامبر ﷺ قول داد که دیگر دروغ نگوید و از محضر پیامبر ﷺ خارج شد؛ اما دوباره در دلش وسوسه‌هایی برای انجام برخی از گناهان ایجاد شد؛ ولی فوری به یاد تعهدش با پیامبر ﷺ افتاد و در این فکر فرو رفت که اگر فردا پیامبر ﷺ از او در باره‌ی کارهایش سؤال کند، چه می‌تواند بگوید؛ اگر راست بگوید، رسوا می‌شود، و اگر دروغ بگوید، قولش را زیر پا گذاشته است. پس از آن کار صرف نظر کرد، و خودداری او از دروغ باعث شد که برای همیشه تمام گناهان را ترک کند.

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ

روزی (را یاد کن) که هر کسی، در حالی که از خودش دفاع می‌کند، (به پیشگاه خدا) می‌آید، و عمل هر کس به ما عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۱۱﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً

طور کامل به او داده می‌شود، و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند. ۱۱۱ خدا، سخنی مهمی را بیان کرده است: كَانَتْ ءَامِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ

شهری که امن و آرام بود و روزی (مردم) اش از هر طرف، فراوان و گویا به آن می‌رسید، پس (اهالی آن) مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ

نسبت به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند؛ پس خدا (نیز) به کیفر رفتارشان، (طعم) گرسنگی و ترس وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿۱۱۲﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ

فراگیرا به آنان چشاند، ۱۱۲ به راستی پیامبری از جنس خودشان نزدشان آمد؛ (ولی) نتیجه این شد که مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ

او را دروغگو شمردند؛ پس در حالی که ستم‌کار بودند، عذاب، آنان را فرا گرفت، ۱۱۳ بنابراین، از آنچه ﴿۱۱۳﴾ فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا

خدا روزی‌تان کرده، در حالی که حلال و پاکیزه است، بخورید، و اگر تنها خدا را می‌پرستید، شکر نعمتش نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ آيَاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۱۱۴﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ

را به جا آورید، ۱۱۴ او فقط (خوردن) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام ذبحش) نام غیر عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ لِغَيْرِ

خدا بر آن خوانده شده، حرام کرده است، پس هر کس (برای زنده ماندن)، ناچار (به خوردن این‌ها) اللَّهُ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

شود، در صورتی که ستم‌کار و متجاوز نباشد (، ایرادی ندارد)؛ زیرا خدا بسـ یار آمرزنده و مهربان رَحِيمٌ ﴿۱۱۵﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ السِّتُّكُمْ الْكُذِبَ هَذَا

است، ۱۱۵ (و بی‌جهت) در مورد چهارپایانی که زبان‌هایشان به دروغ (سخنانی در بلاه‌ی آن‌ها) بیان حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيُفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ

می‌کنند، نکوید که این حلال است و این حرام؛ تا نتیجه‌اش این شود که به خدا دروغ ببندید. کسانی که يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿۱۱۶﴾ مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ

به خدا دروغ می‌بندند، به هدف خود نخواهند رسید، ۱۱۶ بهره‌ای ناچیز (در دنیا) دارند، و (در آخرت)، عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۱۷﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ

عذابی دردناکی خواهند داشت، ۱۱۷ مولدی را که در گذشته برای تو شرح دادیم، بر یهودیان مِنْ قَبْلِ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۱۱۸﴾

حرام کردیم، و ما بر آنان ستم نکردیم؛ بلکه آنان همواره بر خودشان ستم می‌کردند.

۱۱۲ تا ۱۱۴. نعمت‌های خدا را گرامی بداریم: خداوند در این آیات از شهر آباد و خرّمی سخن می‌گوید که مردمش در آرامش و امنیت زندگی می‌کردند؛ نعمت‌های خدا از هر طرف به سویشان می‌رسید و رنگ گرسنگی و فقر را به خود نمی‌دیدند. آنان اما به جای سپاسگزاری نعمت‌های خدا، به ناسپاسی و قدرناشناسی روی کردند و پس از نمک خوردن، نمک‌دان شکستند. خدا نیز به کیفر ناسپاسی، آن نعمت‌ها را از ایشان گرفت و طعم تلخ فقر و ناامنی را به آنان چشانند. در برخی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌خوانیم که این ماجرا مربوط به یکی از اقوام بنی‌اسرائیل است.

در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «گروهی از بنی‌اسرائیل چنان زندگی مرفه‌ی داشتند که حتی از مواد غذایی خود - به‌خصوص از آرد و خمیر گندم - مجسمه‌هایی کوچک می‌ساختند و گاهی با آن بدن خود را نیز پاک می‌کردند؛ ولی انجام کار آن‌ها به جایی رسید که مجبور شدند همان مواد غذایی آلوده را بخورند، و این [ماجرا]، همان است که خدا [در قرآن] به آن اشاره کرده و فرموده: ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرِيَةً...﴾. این آیه، هشدار می‌دهد که همیشه نیمی از غذای اضافی خود را به زباله‌دان می‌ریزند؛ هشدار می‌دهد که در سفره‌ای برای سه - چهار میهمان، چند نوع غذای رنگین می‌چینند که بیست نفر می‌توانند از آن بخورند و سیر شوند، و حتی حاضر نیستند باقی‌مانده‌ی آن را به افراد گرسنه و تهی‌دست بدهند؛ هشدار می‌دهد که مواد غذایی را در خانه‌ها برای مصرف شخصی و در انبارها برای گران‌تر فروختن ذخیره می‌کنند و آن قدر نگر می‌دارند که گاهی می‌گندد و فاسد می‌شود، و حاضر نمی‌شوند به قیمت ارزان‌تر یا رایگان در اختیار دیگران بگذارند! آری، همه‌ی این گناهان، در پیشگاه خدا مجازات و جریمه دارد، و کمترین مجازاتش، از دست دادن این نعمت‌هاست. اهمیت این موضوع وقتی روشن‌تر می‌شود که بدانیم مواد غذایی روی زمین نامحدود نیست و به مقدار این مواد، نیازمندان و گرسنگانی وجود دارند که استفاده‌ی نادرست از این مواد، باعث محرومیت گروهی از آن‌ها می‌شود. از این رو در روایات اسلامی به این نکته توجه ویژه‌ای شده است. در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم: «پدرم [امام باقر علیه‌السلام] ناراحت می‌شد از این‌که بخواهد دستش را که به غذا آغشته بود، با دستمال پاک کند؛ بلکه به احترام غذا، دست خود را می‌مکید؛ یا اگر کودکی در کنارش بود و چیزی در ظرف او باقی مانده بود، آن را پاک می‌کرد. پدرم می‌فرمود: گاه می‌شود غذای کمی از سفره بیرون می‌افتد و من دنبال آن می‌گردم؛ تا حدی که خدمتگزار منزل می‌خندد [که چرا دنبال یک ذره غذا می‌گردم]. پیش از شما، جمعیتی زندگی می‌کردند که خدا به آن‌ها نعمت‌های فراوانی داده بود؛ اما آن‌ها ناشکری کردند و مواد غذایی را بی‌جهت از میان بردند. خدا نیز لطف و برکت خود را از آنان گرفت و آنان را به قحط مبتلا کرد.»

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السَّوْءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا

(با این همه)، باز هم پروردگارت نسبت به کسانی که از روی جهالت، مرتکب گناه شدند، آنگاه پس از آن
 مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ
 توبه کرده، (رفتار خود را) اصلاح کنند. پروردگارت پس از آن (توبه)، قطعاً بسیار آمرزنده و مهربان است.

۱۱۹) إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ

۱۱۹ ابراهیم الکو و پیشوایی (برای مردم و) فرمان بردار خدا و حق گرا بود و از

المُشْرِكِينَ ۱۲۰) شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ

مشرکان نبود. ۱۲۰ شکرگزار نعمت هایش بود. (بدین سبب، خدا) او را برگزید و به راه راست

مُسْتَقِيمٍ ۱۲۱) وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّا فِي الْآخِرَةِ لَمُن

هدایتش کرد. ۱۲۱ در دنیا به او (زندگی) نیکویی دادیم و قطعاً او در آخرت از شایستگان

الصَّالِحِينَ ۱۲۲) ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا

است. ۱۲۲ آنگاه به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم پیروی کن؛ (همو) که

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۱۲۳) إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى

حق گرا بود و از مشرکان نبود. ۱۲۳ (حکم روز) شنبه، تنها بر کسانی مقرر شد که در برهه‌ی آن (با

الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا

پیامبرشان) به اختلاف افتادند. قطعاً پروردگارت در روز قیامت، میان آنان در برهه‌ی آنچه بر سرش

كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۱۲۴) أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ

اختلاف می‌کردند، داوری خواهد کرد. ۱۲۴ با سخنان محکم و درست و اندرز نیکو، (مردم را) به راه

وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ

پروردگارت دعوت کن و با بهترین شیوه با آنان بحث کن؛ زیرا فقط پروردگارت از (وضعیت) کسی

هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

که از راه او منحرف شده، آگاه‌تر است، و اوست که به (وضعیت) هدایت‌یافتگان داناتر است.

۱۲۵) وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَاقَبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ

۱۲۵ اگر مجازات می‌کنید، به همان مقدار که به شما تجاوز شده است، مجازات کنید، و اگر

صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ۱۲۶) وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا

صبر کنید، این (صبر) برای شکیباییان بهتر است. ۱۲۶ صبور باش؛ که صبر تو فقط به

بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ

توفیق خداست، و بر آنان اندوه مخور و از نیرنگ‌هایشان دل‌تنگ مشو.

۱۲۷) إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ۱۲۸)

۱۲۷ خدا با کسانی است که خود را (از خشم او) حفظ می‌کنند، و کسانی که به راستی نیکوکارند. ۱۲۸

۱۲۸

۱۲۵. راه و روش دعوت پیامبر ﷺ: پیامبر اسلام ﷺ آخرین فرستاده‌ی خدا، وظیفه‌ی بسیار سنگینی به عهده داشت. او وظیفه داشت پیام خدا را به تمام انسان‌هایی که در زمان او حضور داشتند و نیز انسان‌هایی که تا پایان دنیا متولد می‌شوند، برساند و آنان را با آفریدگار جهان و برنامه‌ریزی دقیق او برای سعادتشان - که دین نام دارد - آشنا کند. بدون شک وظیفه‌ی پیامبر ﷺ سخت‌ترین کار بود؛ زیرا مخاطبان دعوت او، تمام انسان‌ها تا روز قیامت هستند، و برقراری ارتباط با میلیاردها انسان و قانع کردن ایشان، کاری بس سخت و دشوار به حساب می‌آید. پس خداوند در این آیه به پیامبر خود دستور می‌دهد که مردم را به سه روش زیبا به راه خدا دعوت کند؛ روش‌هایی که هر انسان آزاده و خردمندی در برابر آن‌ها سر تسلیم فرود می‌آورد. نخستین روش پیامبر ﷺ برای دعوت به سوی خدا، استفاده از حکمت و دانش و منطق و استدلال بود. آری، نخستین و مهم‌ترین گام در دعوت به سوی حق، استفاده از منطق صحیح و استدلال‌های حساب‌شده است. اسلام، دین منطق و علم است و همواره مردم را به اندیشه و تفکر دعوت می‌کند. بررسی قرآن و آیاتی که در آن‌ها به عقل و فکر و اندیشه اشاره شده، این ادعا را اثبات می‌کند. از نظر اسلام، هر مسلمان باید با منطق و دلیل به اصول دین خود پی ببرد، و تقلید از گذشتگان در این باره پذیرفته نیست. آیات قرآن و سخنان پیشوایان دین، سرشار از دلیل و منطق و استدلال، و توبیخ بی‌خردی و تقلید کورکورانه است.

دومین روش دعوت به سوی خدا، پند و موعظه‌ی نیکوست. در مرحله‌ی قبل، فکر و عقل انسان، بیشتر هدف قرار می‌گرفت؛ در این مرحله، عواطف و احساسات او تحریک می‌شود. البته از نظر قرآن، هر نوع پند و اندرز مؤثر نیست؛ بلکه پند و اندرز تأثیر می‌کند که نیکو باشد و از هر گونه خشونت، برتری‌جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت او و مانند آن دور باشد. چه بسیار پنجهایی که به سبب خوب نبودن، اثر معکوس می‌گذارند؛ زیرا مثلاً در حضور دیگران و همراه با تحقیر طرف مقابل انجام می‌گیرد، یا از آن بوی برتری‌جویی پندهنده شنیده می‌شود؛ در حالی که پیامبر و امامان ما، همواره از روی خیرخواهی و با ادب و احترام و حفظ آبرو و شخصیت طرف مقابل، او را نصیحت می‌کردند.

سومین گام دعوت به سوی خدا، مناظره با کسانی است که در برابر حق موضع گرفته‌اند. در اینجا، وظیفه‌ی پیشوایان دین، مناظره با این افراد است تا با بحثی عالمانه و منطقی، درست بودن دین برایشان ثابت شود. البته این روش نیز باید از هر گونه توهین، تحقیر، بداخلاقی و غرور پاک باشد و با کمال ادب و احترام صورت پذیرد. قرآن به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که به بهترین روش با مخالفان خود بحث کند. سیره‌ی پیشوایان دین نیز به خوبی نشان می‌دهد که آن بزرگواران با مخالفان خود، عالمانه، قاطعانه، و در عین حال، مؤدبانه بحث می‌کردند. ما نیز به پیروی از پیامبر خود وظیفه داریم به خوبی با دین خدا آشنا شویم و اطرافیان، هم‌شهریان و هم‌نوعان خود را با این سه روش زیبا به سوی خدا دعوت کنیم.